

هویت اجتماعی شیعه امامیه در قرون متقدم

تحلیلی تاریخی - جامعه شناسانه بر قصیده ابن منیر طرابلسی*

[محمد حسین افراخته^۱ / حمیدرضا آذری نیا^۲]

چکیده

دو قرن چهارم و پنجم، دوران قدرت و استیلای سیاسی-مذهبی شیعه بر جهان اسلام به شمار می‌رود. گستره جغرافیایی شیعیان در تمامی نقاط جهان اسلام، به انضمام حمایت سیاسی دو دولت آل بویه در بغداد و فاطمیان در مصر و منطقه شامات، باعث شد شیعیان فرصت ابراز علنی عقاید و انجام بسیاری از شعائر خود را پیدا کنند. براساس نظریه تضاد دوقطبی در مباحث جامعه‌شناسی، بررسی وضعیت اعتقادی-اجتماعی شیعیان بر مبنای متون و گزارش‌های نشان‌دهنده تقابل‌های هویتی میان شیعه و اهل سنت، می‌تواند یکی از منابع در تحلیل تاریخی-اجتماعی آن دوران باشد. از منابع مهم در این زمینه، قصیده مشهور «تتریه» سروده ابن منیر طرابلسی است که در آن به خوبی این تضادهای هویتی نشان داده شده است. ابن منیر بر اثر حادثه‌ای که میان وی و یکی از نقبای آن دوران در بغداد روی داد، در شعری خواسته‌ای را از شریف مطرح نموده که در ضمن آن بسیاری از اعتقادات و تقابل‌های موجود در جامعه آن روز را به تصویر کشیده است. گستره موضوعات مطرح شده در این شعر که باورهای اعتقادی، تضادهای آیینی و مسائل عملی (اصطلاحاً فقهی) را در برمی‌گیرد، نشان‌دهنده تمامی تضادهای موجود در آن دوران است. در این نوشتار تلاش بر آن است تا با بررسی ابیات این شعر، ابتدا خاستگاه اعتقادات و آیین‌های شیعی در روایات رسیده از اهل بیت (علیهم‌السلام) نشان داده شده و در ادامه به شواهد تاریخی وجود تضاد میان فرقه‌های اسلامی موجود در جامعه آن روز، به ویژه شهر بغداد به عنوان محل سکونت شریف، و منطقه شامات و مصر به عنوان محل سکونت ابن منیر، اشاره شود.

کلیدواژه‌ها: قصیده تتریه، ابن منیر طرابلسی، هویت شیعه امامیه، تضاد دوقطبی.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۷.

۱. فوق لیسانس تاریخ اسلام از دانشگاه تهران، پژوهشگر مؤسسه مطالعات امامیه mhafrakhteh84@yahoo.com

۲. فوق لیسانس جامعه‌شناسی، پژوهشگر مؤسسه مطالعات امامیه azarinia@yahoo.com

۱- مقدمه

دو قرن چهارم و پنجم دوران گسترش شیعه و استیلای سیاسی آن در جهان اسلام است. در این دوران از قدرت خلافت عباسی کاسته شد و حتی پس از آن که بعدها امارت دوباره به دست اهل سنت افتاد، از خلافت عباسی جز نامی باقی نماند.^۱ پیش‌تر که خلفای عباسی در اوج قدرت بودند، تمامی همت خود را برای مقابله با تشیع مصروف داشتند؛ تخریب قبر امیرالمؤمنین و امام حسین (علیه السلام) و کشتار فراوان شیعیان نمونه‌هایی از این اقدامات هستند.

از ابتدای تأسیس بغداد در نیمه قرن دوم، شیعیان حضوری فعال در بغداد داشتند. بسیاری از اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) در این شهر و به ویژه در محله کرخ ساکن شدند. هشام بن حکم در کرخ مغازه‌ای داشت و مناظره‌ای میان وی و برخی از علمای مسیحی در باب توحید در این مکان اتفاق افتاد.^۲ همان‌طور که مورخان گفته‌اند، اهل کرخ کاملاً شیعه بوده و هیچ سنی در آن یافت نمی‌شد.^۳ حضور فعال شیعیان تنها محدود به کرخ نبود؛ به عنوان مثال زمانی که مهدی عباسی سوق العطش را بنیان نهاد و تجار را از کرخ به آنجا منتقل نمود تا رونق بازار کرخ را - به دلیل وجود شیعیان در آن - از بین ببرد،^۴ دو محدث پرکار شیعی، محمد بن عیسی بن عبید^۵ و محمد بن همام^۶، در آن ساکن شدند و بعدها نیز کتاب‌های دیگری نیز در خانه‌های شیعیان در این محله تحدیث شده است.^۷

۱. قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، ۴۴۳/۲؛ مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه و الاشراف، ۳۹۹ و ۴۰۰؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۲۱۶/۱۱.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، توحید، ۲۷۱.

۳. حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ۴۴۸/۴.

۴. ابن الفقیه، احمد بن محمد، البلدان، ۳۰۵؛ حموی، یاقوت بن عبد الله، همان، ۲۸۴/۳.

۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۳۳۳ و ۳۳۴.

۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۳۶۵/۳.

۷. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، ۱۲۳ و ۱۲۴.

اوایل قرن چهارم (اواخر دوران غیبت صغرا) مصادف با دوران قدرت حنابله در بغداد بود و حنبلیان به رهبری ابو محمد بربهاری با بسیاری از دیگر فرقه‌ها منازعه‌های فراوان آفریدند.^۱ بر اثر اقدامات بربهاری در مخالفت با شعائر شیعی، شیعیان مجبور بودند زیارت حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام و عزاداری امام حسین علیه‌السلام را به صورت مخفیانه انجام دهند.^۲ اقدامات بربهاری تا بدان حد تنش‌های اجتماعی پدید آورد که خلیفه عباسی حکمی علیه بربهاری و اتباعش صادر کرد و بربهاری مجبور به فرار از بغداد گردید.^۳

پس از فتح بغداد توسط معزالدوله دیلمی در سال ۳۳۴، شیعیان آزادی نسبی به دست آورده و توانستند بسیاری از اعتقادات و شعائر خود را به طور علنی ابراز نمایند. بنا به گزارش مقدسی، با وجود اینکه در شهر بغداد در آن زمان فقهای مالکی، اشعری، معتزلی و نجاری حضور داشته‌اند، اکثریت جامعه بغداد را شیعه و حنابله تشکیل می‌داده‌اند.^۴ بنابراین طبیعی است که بیشتر منازعات مذهبی در این شهر میان شیعیان و حنابله اتفاق افتاده است، امری که گزارش‌های فراوانی در منابع تاریخی آن را اثبات می‌نماید.

در مغرب جهان اسلام و به ویژه در مصر نیز شیعیان قدرت زیادی داشتند. حضور

۱. الصولعی، محمد بن یحیی، اخبار الراضی بالله و المتقی بالله، ۶۵؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ۴۱۴/۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۷۳/۸؛ الصفدی، خلیل بن ابیبک، الوافی بالوفیات، ۱۴۶/۱۲.

۲. التنوخی، المحسن بن علی، نشوار المحاضرة، ۴۴/۲، ۲۳۱، ۲۳۲ و ۲۳۳. به عنوان مثال، بربهاری دستور قتل زنی به نام خلب را به دلیل نوحه خوانی بر امام حسین علیه‌السلام صادر کرد.

۳. متن این نامه در کتاب‌های تجارب الامم و الکامل فی التاریخ نقل شده است. ابن مسکویه، تجارب الامم، ۴۱۵/۵؛ ابن اثیر، همان، ۳۰۷-۳۰۹؛ مورخان دیگر نیز اقدامات بربهاری و یارانش را ذکر کرده و به بخش‌هایی از نامه خلیفه اشاره نموده‌اند. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ۸۲/۲؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۳۱/۲۴؛ ابن الوردی، التاریخ، ۲۶۷/۱؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۸۶/۱۱؛ ابن الجوزی، المنتظم، ۳۴۹/۱۳.

۴. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ۱۲۶.

پررنگ تشیع در مصر از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و با اقدامات محمد بن ابی بکرو محمد بن ابی حذیفه آغاز شد. بعدها علی، فرزند محمد نفس زکیه، در مصر به دستور پدرش به تبلیغ پرداخت و توسط نیروهای دولتی دستگیر و به بغداد فرستاده و کشته شد.^۱ مهاجرت اسحاق، فرزند امام صادق علیه السلام و همسرش سیده نفیسه، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام به این منطقه، نقش مهمی در گرایش مردم آنجا به تشیع داشت، به طوری که مقبره سیده نفیسه تا به امروز نیز تقدس بسیار والایی در میان مردم مصر دارد و در طول تاریخ کرامات زیادی از قبر او ظاهر شده است؛^۲ حضور اسماعیل، فرزند امام کاظم علیه السلام در مصر و سکونت فرزندان وی در آنجا^۳ و تلاش آن‌ها در نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام در این منطقه^۴ نیز در گرایش مردم به تشیع بی تأثیر نبود. آن طور که ابن زولاق نوشته است، مردم مصر تنها به روایاتی که از امام صادق علیه السلام نقل می شد عمل می کردند^۵ و پس از سکونت اسحاق و همسرش مردم

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ۳/ ۳۵۵؛ طبری، محمد بن جریر، التاريخ، ۵۳۷/۷ و ۵۳۸؛ ابن اثیر، همان، ۵۲۲/۵؛ ابن خلدون، تاریخ، ۳/ ۲۳۸؛ مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ۶/ ۱۹۳؛ اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ۱۸۲؛ منابع انساب نیز به این نکته اشاره کرده اند؛ به عنوان نمونه، بخاری، ابونصر، سیر السلسلة العلویة، ۸؛ العمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبیین، ۳۸.

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۰/ ۲۶۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۵/ ۴۲۳ و ۴۲۴؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۱۴/ ۴۱۴-۴۱۵؛ ابن ایاس، بدائع الزهور فی وقائع الدهور، ۱/ ۱۴۵ و ۱۴۶. به عنوان مثال، ابن خلکان می نویسد در میان مردم مشهور بوده که دعا نزد قبر سیده نفیسه مستجاب است.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۲۶؛ طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، ۳۴؛ عبیدلی، شیخ الشرف، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ۱۷۱؛ العمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبیین، ۱۲۲؛ ابن طقطقی، الاصلی، ۱۸۸.

۴. نمونه بارز این اقدامات، نشر احادیثی است که بعدها در کتاب الاشعثیات یا الجعفریات جمع آوری گردید.

۵. ابن زولاق، فضائل مصر و اخبارها، ۴۳. لازم به ذکر است اصل این کتاب از بین رفته و تنها بخش هایی از آن که در کتاب های دیگر نقل شده، توسط مصحح گردآوری شده است.

مصر به مانند کعبه دوران دو می‌گشتند.^۱ در سال‌های بعد حضور وکلای فراوان در مصر،^۲ حضور علمای شیعه در این منطقه،^۳ سؤال‌های شیعیان مصر از علما^۴ و تحدیث کتاب‌ها در مصر،^۵ همگی نشان‌دهنده حضور فعال شیعیان در این منطقه است. این وضعیت و جایگاه شیعه در مصر تا نیمه قرن ششم هجری که حکومت فاطمیان به دست صلاح‌الدین ایوبی از بین رفت، ادامه داشت.

تضادهای اعتقادی، فقهی و آیینی میان فرقه‌های مختلف در دو قرن مذکور، جنبه اجتماعی نیز به خود گرفت. قصیده تتریه ابن منیر طرابلسی که در این دوران سروده شده است، انعکاس باورها و اعتقادات شیعیان و اهل سنت در این دوره است. ابن منیر فرهنگ شیعیان هم عصرش را در تقابل دوقطبی^۶ با اهل سنت نشان می‌دهد. تقابل اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی کارکرد مفیدی برای گروه‌ها دارد؛ تقابل موجب انسجام گروه می‌شود، برخی اعضای منزوی را وادار به قبول نقش فعال می‌نماید، در نتیجه، تقابل^۷ مرز میان گروه‌ها را روشن می‌سازد. ابن منیر نشان می‌دهد چگونه شیعیان در عبور از تنش‌ها و فشارهای اجتماعی به عناصر هویتی خود،

۱. همان، ۴۸.

۲. به عنوان نمونه عثمان بن عیسی وکیل امام کاظم (علیه السلام) در مصر بوده است. (کشی، محمد بن عمر، رجال، ۵۹۸)

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۶۶، ۸۶، ۲۳۲، ۳۷۵، ۳۷۹؛ طوسی، محمد بن الحسن، رجال، ۲۱۳، ۴۴۲.

۴. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۹۲، ۴۰۰؛ طوسی، محمد بن الحسن، فهرست، ۱۲۶. این سه کتاب به ترتیب توسط ابن بابویه، مفید، و سیدمرتضی، (رحمه الله) نوشته شده‌اند.

۵. به عنوان مثال کتب حسین بن سعید دو طبقه پس از مؤلف در مصر تحدیث شد (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۶۰) و ابن قولویه در مصر سماع حدیث داشت (همان، ۱۲۶). سماع‌های دیگری نیز در مصر گزارش شده است (همان، ۱۰۶ و ۴۳۱؛ طوسی، محمد بن الحسن، رجال، ۴۱۰، ۴۱۹، ۴۳۱ و ...).

6.Binary Opposition

7.Coser, Lewis A."Social Conflict and the Theory of Social Change", The British Journal of Sociology, Vol. 8, No. 3, Sep. 1957, pp. 197-207

آگاه شده‌اند. تقابل دوقطبی^۱ از مفاهیم مهم در نظریه ساختارگرایی مردم‌شناسی است. این مفهوم کلیدی کمک می‌کند عناصر فرهنگ در رابطه با عنصر متضاد آن به درستی درک شوند و گروه‌ها در برابر گروه مخالف شناخته گردند. تقابل دوقطبی از آنجا ناشی می‌شود که دو خصوصیت مقابل همزمان وجود خارجی ندارند و عضویت در دو گروه مقابل همزمان ممکن نیست. این منیر با نظام تقابلی، تفاوت گروه‌ها را به تصویر می‌کشد.

بیان ویژگی‌های متضاد شیعه- سنی در شعر ابن منیر، به ما کمک می‌کند عناصر هویتی شیعیان و شاخصه‌های اجتماعی آن‌ها را در عصر وی بشناسیم. قصیده‌ی به خوبی نشان می‌دهد ادبیات و متون نظم و نثر چگونه محمل انتقال فرهنگ و ابزار شناخت آن‌ها است. بسیاری از باورها یا آیین‌هایی که در این قصیده بیان شده، توسط ائمه اطهار (علیهم‌السلام) شکل داده شده‌اند. این تعالیم به جامعه شیعه کمک نمود ضمن حضور در متن جامعه سنی، نمادهای مشخصی را برای تمایز مسیر خود از عاقله داشته باشد. این مسیر فرهنگی اختصاصی، محمل انتقال معارف و تعالیم در زمان خود و ادوار بعدی بوده است. سبک زندگی نشان‌دار، باورهای بنیادی متمایز، آیین‌های ویژه و دستور امامان (علیهم‌السلام) برای همزیستی مسالمت‌آمیز با جامعه سنی در عین اختلافات عقیدتی با آن‌ها، در کنار هم فضایی را شکل داده که شیعیان در متن جامعه اسلامی پیام اهل بیت (علیهم‌السلام) را نشر دهند.

در این مقاله، خواستگاه عناصر هویتی مذکور در قصیده، در ارزش‌ها و باورهای تشیع ریشه‌یابی خواهد شد. در ابتدا تلاش بر این است نشان داده شود بسیاری از اعتقادات در روایات رسیده از اهل بیت (علیهم‌السلام) بنیان نهاده شده است. در ادامه به دلیل سکونت ابن منیر در منطقه شامات و حضور شریف در شهر بغداد، شواهد تاریخی وجود تضاد در جامعه اسلامی، به ویژه در مناطق سکونت این دو، نشان داده خواهد شد.

1. Britannica 2011, "Binary opposition", <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/65552/binary-opposition>

۲- زندگینامه شاعر

پایان نامه‌ای در دانشگاه تهران با عنوان شرح و ترجمه دویست بیت از اشعار ابن منیر طرابلسی دفاع شده است^۱ که معرفی جامعی از ابن منیر و شعرا و جایگاه وی در تاریخ ادبیات عربی ارائه کرده است. احمد بن منیر بن احمد بن مفلح در سال ۴۷۳ در منطقه شامات و در شهر طرابلس به دنیا آمد. از آنجایی که شغل خاندان وی رفوگری لباس بوده است، به الرقاء معروف شدند.^۲ وی که زندگی پرتلاطمی داشت، پس از محاصره طرابلس توسط نیروهای صلیبی، به شهر دمشق مهاجرت کرد و سپس مدتی در بغداد ساکن شد. پس از آن متناوباً در شهرهای مختلف منطقه شامات همچون دمشق، حلب، حمص، حماة، شیزر و موصل مسکن گزید. سکونت در حماة که در آن زمان ناصبیان متعصبی داشت،^۳ او را به تقیّه و بروز

۱. دزفولی، محمد و خلف، حسن، شرح و ترجمه دویست بیت از اشعار ابن منیر طرابلسی، تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰. با تشکر فراوان از جناب آقای دکتر دزفولی بابت در اختیار قرار دادن این پایان نامه و دیوان ابن منیر و همچنین راهنمایی بی دریغ ایشان در سامان دادن این نوشتار.

۲. برای آشنایی با زندگی ابن منیر علاوه بر مقدمه دیوان وی رک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۲/۶-۳۵؛ ابن العدیم، بغیة الطلب، ۱۱۵۴/۳-۱۱۶۵؛ اصفهانی، عماد الکاتب، خریده القصر و جریده العصر، ۷۶/۱۱-۹۵؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۱۵۶/۱-۱۶۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۲۲۳/۳۷ و ۲۲۴/۳۷؛ ۲۹۶-۲۹۹؛ الصفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ۱۹۳/۸-۱۹۷؛ عاملی، شیخ حر، امل الآمل، ۳۵/۱-۴۰؛ الامین، سید محسن، أعیان الشیعة، ۱۷۹/۳-۱۸۳؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، ۳۲۶/۴-۳۳۷.

۳. نمونه بارز این ناصبی‌گری، یاقوت حموی، نویسنده کتاب معجم البلدان، است؛ وی در کودکی اسیر شد و در شهر حماة زندگی کرد و در آنجا پس از مطالعه کتب خوارج، به اعتقاد آن‌ها گروید. وی پس از سکونت در شهر دمشق به دلیل جسارت به امیر المؤمنین (ع) مجبور به فرار از این شهر شد (عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ۲۳۹/۶ و ۲۴۰؛ ابن خلکان، همان، ۱۲۷/۶ و ۱۲۸؛ الصفدی، خلیل بن ایبک، همان، ۴۵/۲۸ و ۴۶). شگفت این که ذهبی در مورد یاقوت بدون اینکه نامی از امیر المؤمنین (ع) ببرد، تنها به این اکتفا کرده است که او در مورد یکی از صحابه سخنان ناشایستی گفت! (ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۱۲/۲۲؛ همو، تاریخ الاسلام، ۲۶۶/۴۵).

ندادن اعتقادات شیعی خود وادار کرد و در سال ۵۴۷ بیمار گشت و در نهایت در ۲۰ جمادی الاول سال ۵۴۸ در شهر حلب از دنیا رفت.^۱

ابن منیر در زمانی به دنیا آمد که دولت شیعی بنی عَمَّار (۴۶۴-۵۰۳) در طرابلس حکومت نموده^۲ و تمام مردم طرابلس شیعه بودند.^۳ پدر وی در بازارهای شهر طرابلس به صورت علنی و با صدایی خوش، اشعار عونی^۴ را می خواند.^۵ هر چند نویسندگان به محتوای این اشعار اشاره نکرده اند، اما با توجه به شیعه بودن مردم طرابلس و اینکه اکثر اشعار

۱. برای آشنایی با زندگی پرتلاطم ابن منیر، رک: بخش «حياة ابن منیر القلقة» از مقدمه دیوان ابن منیر، صفحات ۳۴-۴۲.

۲. برای اطلاع از حکومت بنی عمار و نقش آن ها در تاریخ، به ویژه دوران جنگ های صلیبی، رک: طرابلسی، علی الابرهم، التشیع فی طرابلس و بلاد الشام، ۷۷-۱۰۲ و ۱۳۵-۱۶۶؛ تدمری، عمر عبد السلام، تاریخ طرابلس السیاسی و الحضاری عبر العصور.

۳. قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه، ۲۱.

۴. ابو محمد طلحة بن عبید الله بن ابی عون الغسانی العونی یکی از معروف ترین شعرای تاریخ اسلام در قرن چهارم است. او مبدع سبک جدیدی در شعر بود که به «قوادیسی» معروف شد (قیروانی، ابن رشیق، العمدة فی صناعة الشعر و آداب و نقده، ۱/۱۷۸). سمعانی او را «شاعر الشیعة» معرفی کرده که قصیده ای در مدح اهل بیت علیهم السلام و مثالب دشمنان ایشان سروده است (سمعانی، عبد الکریم، الانساب، ۹/۴۰۸). ابن شهر آشوب نیز او را از شاعران متجاهر به مدح اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده که اشعار زیادی در مناقب و رثای ایشان داشته است (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۸۱). دیوان اشعار وی در مدح اهل بیت علیهم السلام را دارای بیش از ده هزار بیت دانسته اند (امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ۷/۴۰۱)؛ نمونه هایی از این اشعار را مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر ذکر کرده است (امینی، عبد الحسین، همان، ۴/۱۲۴-۱۴۰). در پی منازعه ای که حنابلہ در سال ۴۴۳ در بغداد آفریدند حرم و ضریح مطهر امام موسی کاظم و امام جواد علیهم السلام آتش گرفت و به بدن مطهر ایشان اسائه ادب شد. (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۹/۵۷۵-۵۷۷ و ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۳۰/۹) و بدن ابو محمد العونی و علی بن عبد الله بن وصیف، معروف به ناشئ صغیر (یا الاصغر) بیرون آورده و به آتش کشیده شد. (ابن الجوزی، المنتظم، ۱۵/۳۳۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۱۸/۳۱۰؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۵/۱۹۱)

۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۶/۳۳؛ ابن العدیم، بغیة الطلب، ۳/۱۱۵۵؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱/۱۵۶.

ابو محمد العونی در مدح و منقبت اهل بیت علیهم السلام بود، می توان احتمال داد وی اشعار مدح اهل بیت علیهم السلام را می خوانده است.^۱ خود ابن منیر را شیعه و یا رافضی^۲ معرفی کرده و او را به دلیل اعتقاد به مذهب امامیه، رافضی خبیث دانسته اند^۳ و این تنها عیب او بود.^۴ او را شاعری نیکو سخن، فاضل، ملیح الشعر و حسن الطبع،^۵ ادیبی قوی و عارف به فنون لغت و اوزان عروض^۶، و شعرش را حسن و قوه شاعری او را مهذب^۷ توصیف نموده اند؛ به گونه ای که تمامی کتاب جمهرة اللغة نوشته ابن درید را حفظ بود.^۸

۳- قصیده تتریه

قصیده تتریه که در بسیاری از منابع تاریخی و ادبی نقل شده است^۹، یکی از

۱. امینی، عبدالحسین، همان، ۱۲۸/۴.

۲. تا پیش از قرن هشتم، علمای اهل سنت میان لفظ شیعه و رافضی تفاوت قائل بودند؛ شیعه یعنی کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام را بر عثمان برتری می داد و رافضی یعنی کسی که از ابوبکر و عمر براءت می جست یا یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شتم می کرد. (ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۸۹/۱۸ به نقل از عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش).

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۳۳/۶؛ ابن العدیم، بغیة الطلب، ۱۱۵۵/۳؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۵۶/۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۰/۲۲۴؛ اصفهانی، عماد الکاتب، همان (قسم شعراء الشام، جلد اول)، ۷۶/۱۲؛ الصفدی، خلیل بن ابی بکر، همان، ۱۹۳/۸؛ «وكان رافضياً خبيثاً يعتقده مذهب الإمامية».

۴. العمری، احمد بن یحیی، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، ۴۷۰/۱۵.

۵. سمعانی، عبدالکریم، الانساب، ۳۰۰/۱.

۶. ابن القلانسی، تاریخ (معروف به ذیل تاریخ دمشق)، ۳۲۲.

۷. اصفهانی، همان، ۷۹/۱۲.

۸. ابن العدیم، همان، ۱۱۵۴/۳.

۹. ابن منیر، همان، ۱۵۸-۱۷۱؛ بحرانی، یوسف، کشکول، ۴۲۵-۴۲۰/۱؛ الانطاکی، داوود، تزیین الاسواق بتفصیل اشواق العشاق، ۳۶۴-۳۶۸؛ حموی، ابن الحجة، خزانة الادب و غایة العرب، ۱۸۳-۱۸۵؛ حموی، ابن الحجة، ثمرات الاوراق، ۲۱۵-۲۱۹ (این کتاب در هامش کتاب زیر نیز چاپ شده است؛ الایشیهی، محمد بن احمد، المستطرف فی کل فن مستظرف و بهامشه ثمرات الاوراق، ۴۳-۴۸)؛ امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ۱۸۱/۳ و ۱۸۲؛ منابع دیگر این قصیده را محقق دیوان ابن منیر در صفحات ۱۶۹ و ۱۷۰ ذکر کرده است.

مشهورترین قصاید در طول تاریخ اسلام است و آن طور که صاحب حدائق اشاره نموده، این قصیده ضرب المثل شاعران پس از ابن منیر گردید.^۱ از دیدگاه ادبی، این شعر جنبه‌های مختلف شعر را دارا است؛ مبالغه‌ها و استعاره‌هایی که شاعر در این شعر داشته، نشان از آشنایی وی با صنایع ادبی است.^۲

در مورد علت سروده شدن شعر گفته شده است ابن منیر غلام خود به نام «تتر» را به جهت انجام مأموریتی به نزد یکی از شرفا^۳ که در آن زمان نقابت علویان را بر عهده داشت، می‌فرستد. آن شریف به گمان اینکه غلام نیز بخشی از آن هدایا است، او را نزد خود نگاه می‌دارد. ابن منیر پس از اطلاع از چنین اقدامی، قصیده‌ای برای سید گفته و از او درخواست می‌کند تتر را به وی بازگرداند. لحن قصیده او قهر و تهر است و وارونه‌گویی. ابن منیر با زبانی ملیح می‌گوید اگر خواسته‌اش اجابت نشود، از تشیع جدا شده و در شعر خود شاخصه‌های شیعه را در تصویری وارونه که همان هویت سنی است، ترسیم می‌کند. ابن منیر هنرمندانه این تضادهای دوقطبی را به نظم آورده است. برخی گمان کرده‌اند مخاطب ابن منیر در این شعر، سید رضی (د. ۴۰۶) یا سید مرتضی (د. ۴۳۶) بوده است؛ اما با توجه به سال فوت این دو بزرگوار و سال تولد ابن منیر، این سخن چندان صحیح به نظر نمی‌رسد و مخاطب این شعر شخصی دیگر است که نام وی ناشناخته مانده است.

برخی گمان کرده‌اند لحن قهرآمیز ابن منیر در قصیده تتریه، رویگردانی از عقیده شیعی است؛^۴ اما همان طور که مرحوم شیخ حرّعاملی بیان نموده است، این شعر

۱. بحرانی، کشکول، ۴۲۰/۱.

۲. شوقی ضیف بر اساس قصیده تتریه ادعای چیره‌دستی ابن منیر در میان شعرای زمان خود را به حق دانسته است. (ضیف، شوقی، تاریخ الأدب العربی، ۲۱۱)

۳. در آن زمان برای سادات (نسل پیامبر اکرم ﷺ) امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (ع) از القابی مانند شریف، اشراف، شرفا، ذوی الشرف و امثال آن استفاده می‌کردند.

۴. حموی، ابن الحجة، همان، ۲۱۵ (در هامش المستطرف، ۴۴/۲)

هرگز به معنای بازگشت از تشیع نیست.^۱ در وهله اول باید گفت که ابن منیر شرط کرده است که در صورت بازگرداندن تترچنین و چنان خواهد نمود و می دانیم که شریف پس از رسیدن قصیده، غلام را به وی بازگرداند. وی در این شعر با استفاده از صنایع ادبی فراوان، صرفاً از سید درخواست بازگشت تتررا دارد. او در ابیات زیر می گوید:

و اقول في يوم تحا	رله البصيرة والبصر
هذا الشريف أضلني	بعد الهداية والتّظر
مالي مضلّ في الوري	إلا الشّريف أبو مضر
فيقال خذ بيد الشّري	ف فمستقرّ كما سقر
والله يغفر للمسـ	يء إذا تنصّل واعتذر
الامن جحد الوصي	ولائه و لمن كفر
و إليكها بدويّة	رقت لرقّتها الحضر
حبّرتها فغدت كزه	ر الرّوض باكره المطر
وقصيدة كخريدة	غيداء ترفل في الحبر
وإلى الشريف بعثتها	لما قراها و انبهر

او در این ابیات آشکارا بیان می کند هدف از این شعر تنها بازگرداندن غلام خود است و این نشان می دهد که وی اصلاً از اعتقادات خود بازنگشته، بلکه تنها این شعر را که آن را با الفاظ مروارید گونه مدوّن ساخته و خود آن را به دوشیزه نیکواندام تشبیه کرده، سروده تا حسّ همدردی شریف را برانگیزد و پس از خواندن آن شعر، نفس او را بیرد! وی با هنرمندی، درخواست خود را از شریف مطرح می کند و شریف نیز با صله ای غلام را به وی بازمی گرداند.

۱. عاملی، شیخ حر، امل الآمل، ۳۸/۱.

۲. کنایه از شدت تأثیر این قصیده در شریف که ابن منیر به نکات حساسیت برانگیزی اشاره کرده است.

شهرت قصیده تتریه باعث شد دیگر شعرا نیز به تقلید از این قصیده یا به شرح آن بپردازند. سعید بن هاشم و برادرش ابوبکر خالدی، حسن بن زید، ابوالحسن جزّار مصری و قاضی جمال الدین علی بن محمد العنسی، نمونه‌هایی مشابه از این شعر را سرودند.^۱ ابن التواویدی کاتب پس از آنکه یکی از سادات به او وعده‌ای داد و عمل نکرد، شعری مانند قصیده تتریه سرود و برای او ارسال کرد.^۲ همچنین در دوران ممالیک، قصیده تتریه تخمیس شده است که نسخه‌ای خطی از آن به شماره ۸۱۱^ت در کتابخانه دانشگاه ملک سعود عربستان نگهداری می‌شود.^۳ ابراهیم بن یحیی (د. ۱۲۱۴) تخمیس دیگری از این قصیده داشته است.^۴ بنا به نوشته سید عبدالعزیز طباطبایی، محمد العرضی الحلبی (د. ۱۰۷۱) شرحی بر قصیده تتریه نوشته است که نسخه خطی آن در ۱۷ صفحه و به شماره ۸۹۲ در کتابخانه حسن پاشا در مکتبه سلیمانیّه استانبول موجود است.^۵ قصیده تتریه را می‌توان در چند عنوان کلی خلاصه نمود. بیان آیین‌های اجتماعی و سبک زندگی، احکام فقهی، مظالم تاریخی و باورها و ارزش‌ها، عناوینی هستند که می‌توان قصیده ابن منیر را در آن عناوین تقسیم‌بندی نمود. در ادامه، این قصیده در هر کدام از این عناوین بخش‌بندی شده و شواهد تاریخی و تحلیل اجتماعی - تاریخی مرتبط با آن توضیح داده خواهد شد.

۴- آیین‌های اجتماعی و سبک زندگی

آیین‌های اجتماعی و سبک زندگی از مهم‌ترین شاخصه‌های فرهنگی هر قوم به شمار می‌روند. در طول تاریخ، بسیاری از اقوام و گروه‌ها از نوع زندگی و آیین‌های خود شناخته می‌شوند. در یک نگاه عام، برخی آیین‌های خاص، مانند جشن در آئامی

۱. امینی، عبدالحسین، همان، ۳۲۹/۴-۳۳۱.

۲. اصفهانی، عماد الکاتب، همان، ۲۶/۴-۲۹.

۳. فایل پی‌دی‌اف این نسخه نزد نگارنده موجود است.

۴. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة، ۹/۴ و ۱۰.

۵. طباطبایی، سید عبدالعزیز، اهل البيت فی المکتبة العربية، ۲۴۵ و ۲۴۶.

مشخص و یا عزاداری در یک روز معین، یا حتی بعضی از اشیاء و یا خوراکی ها، نشانه ای برای یک قوم یا عقیده تلقی شده و حتی به عنوان یکی از عناصر هویتی آن قوم شناخته می شوند. این نشانه گاهی اوقات تا بدان حد مشهور می شود که از طریق آن می توان افراد یک عقیده را از دیگران متمایز ساخت. ابن منیر در خصوص آیین های جشن و عزا، مانند غدیر و عاشورا و همچنین در مورد خوراکی ها نیز ویژگی هایی را مطرح می کند.

۴-۱- جشن عید غدیر

و جحدت بیعة حیدر وعدلت عنه إلی عمر
و إذا جرى ذکر الغدی رأقول ما صحّ الخبر
ولبست فیه من الملا بس ما اضمحلّ وما اندثر

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام روز غدیر بزرگ ترین عید مسلمانان بوده^۱ و این عید در آسمان معروف تر از زمین است^۲ و روزه گرفتن در این روز ثواب فراوانی دارد.^۳ امام رضا علیه السلام در روز عید غدیر به دوستان خود غذا و هدایای فراوان ارسال نموده و خود و تمامی اطرافیان شان لباس های نو می پوشیدند.^۴ علاوه بر پوشیدن لباس نو، اطعام، هدیه دادن به خانواده و فرج و شادی در این روز، از دستورهای اکید ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.^۵ آدابی که برای روز عید غدیر بیان شده، همگی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴/ ۱۴۸ و ۱۴۹؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۴ و ۵۵؛ همو، الامالی، ۱۸۸؛ همو، ثواب الاعمال، ۹۹.

۲. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ۶/ ۲۴؛ همو، مصباح المتعجد و سلاح المتعجد، ۲/ ۷۳۷.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۵؛ همو، ثواب الاعمال، ۱۰۰؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ۳/ ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۴/ ۳۰۵.

۴. همو، مصباح المتعجد، ۲/ ۷۵۲.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۹۹ و ۱۰۰؛ طوسی، محمد بن الحسن، همان، ۲/ ۷۳۶.

نشان‌دهنده دستورات اهل بیت علیهم‌السلام برای عید دانستن این روز و اظهار این خوشحالی بوده است.^۱

در سال ۳۵۲ برای اولین بار معزالدوله دستور داد در روز عید غدیر شهر بغداد زینت شود، بازارها مانند اعیاد در شب‌ها باز باشند، در خیابان‌ها طبل و بوق بزنند و بر در خانه وزرا و شرطه‌ها آتش روشن نمایند.^۲ همان‌طور که ابن کثیر اشاره کرده است، همگی این اقدامات نشانی از شادی و فرح بود.^۳ جشن عید غدیر در سال‌های بعد نیز در بغداد انجام می‌گرفته و گزارش‌های زیادی در این زمینه در منابع تاریخی نقل شده است.

علاوه بر بغداد، جشن و پای‌کوبی روز غدیر در منطقه مغرب جهان اسلامی (شام، مصر و غرب آفریقا) به‌طور علنی انجام می‌گرفت.^۴ برای اولین بار در ۱۸ ذی‌الحجه سال ۳۶۲ جمعی فراوان از اهل مصر و مغربیان در روز هجدهم ذی‌الحجه برای دعا جمع شده و آن روز را عید اعلام کردند.^۵ در این جشن‌ها که سال‌های پیاپی برپا می‌گشت،^۶ تمامی اقداماتی که نشان از شادی دارد، مانند پوشیدن لباس نو،

۱. تمامی این روایات در دو کتاب بحار الانوار و وسائل الشیعة جمع‌آوری شده است. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ۸/ ۸۹ و ۹۰ و ۱۰/ ۴۴۰-۴۴۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۵/ ۲۹۸-۳۲۳؛ برای آشنایی با آداب عید غدیر رک: انصاری، محمدباقر، آداب عید غدیر.

۲. ابن الجوزی، المنتظم، ۱۴/ ۱۵۱؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۸/ ۵۵۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۲۸/ ۱۲.

۳. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ۱۱/ ۲۴۳.

۴. برای آشنایی با جشن عید غدیر در دوران فاطمیان رک: امینی، محمدهادی، عید الغدیر فی عهد الفاطمیین.

۵. مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء، ۱/ ۱۴۲؛ همو، الخطط، ۲/ ۲۵۵.

۶. مقریزی در گزارش‌های جشن عید غدیر در سال‌های مختلف، اشاره می‌کند شیعیان مانند هر سال جشن عید غدیر را برپا می‌کردند (مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء، ۱/ ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۴ و ۲/ ۲۴، ۷۴، ۹۱، ۱۶۸ و ۳/ ۹۶).

ازدواج، آزادی بندگان، بخش کردن هدایا و قربانی توسط شیعیان انجام می‌گرفته است. مردم، قاریان، فقها و شعرخوانان ابتدا در مسجد شهر قاهره جمع شده و سپس این جشن در قصر خلیفه و در حضور وی انجام می‌گرفت و خلیفه فاطمی نیز به مردم خلعت می‌بخشید و به ایراد خطبه می‌پرداخت.^۱ اعتقاد به قداست روز غدیر آن قدر والا بوده که در سال ۴۸۸ المستعلی بالله، خلیفه فاطمی، در این روز بر مسند حکومت نشست.^۲

در تلاش برای مقابله با شیعیان در جشن عید غدیر، عده‌ای از اهالی باب البصره که همگی حنبلی بودند^۳، هشت روز پس از عید غدیر سال ۳۸۹ (۲۶ ذی الحجة) تلاش کردند برای خود نیز فضیلتی متقابل ابداع نمایند؛ این افراد ادعا نمودند در این روز پیامبر و ابوبکر در غار حضور داشته‌اند. به همین دلیل مانند یوم‌الغدیر که شیعیان به جشن و پای‌کوبی می‌پرداختند، آنان نیز در ۲۶ ذی الحجة به جشن و سرور برای بزرگداشت یوم‌الغار مشغول شدند.^۴

۴-۲- آیین‌های روز عاشورا

و حلقت في عشر المحرم	ما استطال من الشعر
و نويت صوم نهارة	و صيام أيام آخر
و لبست فيه أجل ثو	ب للملابس يدخر
و سهرت في طبخ الحبو	ب من العشاء إلى السحر
و غدوت مكتحلا أصا	فح من لقيت من البشر
و وقفت في وسط الطريق	ق أقص شارب من عبر

۱. مقریزی، الخطط، ۲/۲۵۴، ۲۵۵ و ۴۴۱.

۲. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۴۰/۵.

۳. حموی، یاقوت، همان، ۴/۴۴۸، ذیل مدخل کرخ.

۴. ابن الجوزی، المنتظم، ۱۴/۱۵؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۱۵۵/۹؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ۳۲۵/۱۱؛ مقریزی، احمد بن علی، الخطط، ۲/۲۵۵.

اهل سنت با تمسک به برخی روایات،^۱ روز عاشورا را روزی مبارک می‌دانند! در منابع اهل سنت نقل شده است پیامبر اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه مشاهده کردند یهودیان این روز را روزه می‌گیرند. وقتی ایشان دلیل این امر را جویا شدند، در پاسخ گفتند که در این روز خدا فرعون را غرق کرده و حضرت موسی ﷺ را نجات داد. پیامبر اکرم ﷺ با استناد به اینکه مسلمانان به حضرت موسی ﷺ بیشتر قرابت دارند تا یهودیان، روزه این روز را تشریع فرمودند.^۲ در دوره‌های بعدی روایات دیگری در مورد روزه، سرمه به چشم کشیدن، اطعام، نفقه بر عیال، ذخیره نیازهای سالیانه در این روز و قرض الحسنه دادن، در میراث حدیثی اهل سنت وارد شد! ابن الجوزی فصلی مستقل از کتاب *بستان الواعظین* و ریاض السامعین را به فضائل روز عاشورا اختصاص داده است!^۳ این روایات بعدها به زندگی اجتماعی اهل سنت نیز وارد شد. به گزارش ابوریحان بیرونی که خود در دوران آل بویه می‌زیست، بنی امیه در این روز لباس تازه می‌پوشیدند، زینت

۱. جناب میثم تمار که هشت روز پیش از واقعه عاشورا به شهادت رسید، بر بالای دار این نکته را متذکر شد که در روز دهم این ماه فرزند پیامبر شهید شده و عده‌ای این روز را مبارک خواهند دانست و برای آن فضائل فراوانی جعل خواهند کرد (شیخ صدوق، *امالی*، ۱۸۹ و ۱۹۰). پیش‌بینی جناب میثم درست از کار درآمد و برای این روز ویژگی‌های فراوانی در کتب اهل سنت نقل شد.

۲. این واقعه در بسیاری از کتاب‌های حدیثی و تاریخی نقل شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، ۴۴/۳؛ ابن حنبل، *المسند*، ۲۹۱/۱ و ۳۱۰؛ قزوینی، ابن ماجه، *السنن*، ۵۵۲/۱؛ طبری، محمد بن جریر، *التاریخ*، ۴۱۷/۲؛ نقل موجود در کتاب‌ها چنین است: «وكان النبي ﷺ حين قدم المدينة، رأى يهود تصوم يوم عاشوراء، فسألهم فآخبروه انه اليوم الذي غرق الله فيه آل فرعون، ونجى موسى ومن معه منهم، فقال: نحن أحق بموسى منهم فصاموا وأمر الناس بصومه، فلما فرض صوم شهر رمضان، لم يأمرهم بصوم يوم عاشوراء، ولم ينههم عنه». برای مطالعه بیشتر، ترک: طبسی، *نجم الدین، صوم یوم عاشورا بین السنة النبوية والبدعة الاموية*.

۳. ابن الجوزی، *بستان الواعظین*، ۲۴۹-۲۶۹؛ به جهت پرهیز از طولانی شدن، تنها به ذکر همین کتاب به عنوان نمونه‌ای از تمامی روایات موجود در کتب اهل سنت اکتفا شد.

می‌کردند، به چشمان سرمه می‌کشیدند، ولیمه می‌دادند و شیرینی پخش می‌کردند. وی خاطرنشان می‌کند پس از انقراض دولت بنی‌امیه این رسوم در میان اهل سنت باقی ماند.^۱ بنا به گزارش ابن کثیر، ناصبیان اهل شام در روز عاشورا حبوب (غذای معروف) می‌پختند، غسل می‌نمودند، عطر استفاده می‌کردند، فاخرترین لباس‌ها را می‌پوشیدند و شادمانی می‌کردند.^۲ مقدسی گزارش کرده است که اهالی مکه از عالم و جاهل در روز عاشورا به تجمل روی می‌آورند.^۳

در روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام روزه عاشورا سنت ابن مرجانه به جهت خوشحالی پیروزی بر امام حسین علیه‌السلام معرفی شده است و جزای روزه آن، محسورشدن با ابن مرجانه و آل زیاد در روز قیامت است!^۴ علاوه بر منع روزه گرفتن در روز عاشورا، امام کاظم علیه‌السلام از ابتدای ماه محرم خندان دیده نمی‌شدند و در روز عاشورا ناراحتی ایشان به اوج خود می‌رسیده است.^۵ در این روز جمع‌آوری اموال و ذخیره مایحتاج و یا کسب و کار توسط ائمه اطهار علیهم‌السلام نهی شده و به جای آن دستور داده‌اند مردم در این روز در باطن و در ظاهر عزادار و مصیبت‌زده باشند.^۶ از دیدگاه اجتماعی نیز ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر عزاداری، به شیعیان دستور می‌دادند ثولیده موی بوده، لباس‌ها را مانند اهل مصیبت بپوشند و در خانه‌های خود یا در خانه‌های دیگر شیعیان

۱. ابوریحان بیرونی، الآثار الباقية، ۳۲۹.

۲. ابن کثیر، البداية والنهاية، ۲۰۲/۸.

۳. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ۱۸۳.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۵/۴-۱۴۷ (مؤلف کتاب، پنج روایت را در این زمینه نقل کرده است)؛ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ۳۰۰/۴ و ۳۰۲؛ طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، ۱۳۴/۲-۱۳۶.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ۱۹۱.

۶. ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۹۳؛ ابن بابویه، محمد بن علی، همان؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ۲۹۸/۱ و ۲۹۹؛ همو، علل الشرایع، ۲۲۵/۱-۲۲۸.

عزاداری کنند.^۱ برخی از علمای شیعه مانند ملا محسن فیض کاشانی، علامه مجلسی و محدث بحرانی، روزه در این روز را حرام می‌دانند.^۲

عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) در اولین روزهای پس از شهادت ایشان آغاز شد. بازماندگان واقعه کربلا لباس سیاه و مُسوح^۳ می‌پوشیدند و امام سجاد (علیه السلام) برای آن‌ها غذا آماده می‌نمودند.^۴ عزاداری حضرت زینب (علیه السلام) ام‌البنین، ام‌سلمه (همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)) و رباب، همسر امام حسین (علیه السلام) در بسیاری از کتاب‌های تاریخی و ادبی نقل شده است.^۵ در دوران ائمه بعدی نیز مجالس عزا در حضور خود ائمه (علیهم السلام) برگزار شده و ایشان اصحابشان را به گریه و نوحه سرایی بر امام حسین (علیه السلام) دستور می‌دادند.^۶

در روز عاشورای سال ۳۵۲ معزالدوله دستور داد در شهر بغداد دکان‌ها بسته شده،

۱. در آن زمان باز بودن دکمه لباس نشانه عزادار بودن بوده و امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود چنین دستور داده‌اند و در ادامه نیز به انجام اعمال دیگری در روز عاشورا، از جمله زیارت امام حسین (علیه السلام) سفارش کرده‌اند. (طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعجد، ۷۸۲-۷۸۷؛ ابن‌المشهدی، المزار الکبیر، ۴۷۳-۴۸۰). برای آشنایی با آداب دیگر روز عاشورا رک: نیشابوری، عبدالحسین، احرام محرم، ۱۳۷-۱۶۸.

۲. فیض، ملا محسن، الوافی، ۷۶/۱۱؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۳۶۱/۱۶؛ بحرانی، شیخ یوسف، الحقائق الناضرة، ۳۷۵/۱۳ و ۳۷۶؛ مرحوم نراقی نیز فتوای مرحوم صاحب حدائق را «فی غایة الجودة» دانسته است. (نراقی، احمد، مستند الشیعة، ۴۹۲/۱۰)

۳. در ادامه توضیحی در مورد لباس مسوح ارائه خواهد شد.

۴. برقی، المحاسن، ۴۲۰/۲.

۵. عزاداری ام‌سلمه در کتاب‌های: ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ۲۰۲، ۲۰۳؛ مفید، محمد بن محمد، الامالی، ۳۱۹؛ طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، ۹۰ و ۳۱۵؛ ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ۶۵۷/۵؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۳۷۳/۲۳؛ و عزاداری ام‌البنین در کتاب‌های: اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ۹۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۴۰/۴۵؛ و عزاداری و نوحه خوانی رباب در کتاب‌های اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ۱۴۲/۱۶؛ الصفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ۷۵/۱۴ نقل شده است.

۶. در این زمینه رک: مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۷۸/۴۴-۲۹۶؛ عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ۵۹۳/۱۴-۵۹۷.

بازارها و خرید و فروش تعطیل شده، مردم لباس‌های سیاه پوشیده، و بر سر در خانه‌ها یا مغازه‌های خود مُسوح نصب نموده و به‌طور علنی نوحه‌سرایی کنند. بعد از این دستور، تمامی شیعیان با صورت‌های سیاه در خیابان‌ها حاضر شده و در حالی که با دست بر صورت خود می‌زدند، به خیابان‌ها آمدند.^۱ نه تنها در بغداد، بلکه این شیوه عزاداری در بسیاری از شهرها و مناطق انجام می‌گرفت.^۲ گزارش‌های فراوانی در مورد اقامه عزاداری عاشورا در سال‌های مختلف در منابع تاریخی نقل شده است. همچنین گزارش شده که شیعیان در این روز گاه و خاکستر بر سر خود یا در خیابان‌ها و بازارها می‌ریختند.^۳

در مغرب جهان اسلام و مناطق تحت حاکمیت دولت فاطمیان، عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) رواج کامل داشته است. مقریزی درباره عزاداری عاشورا در مصر می‌نویسد در روز عاشورا بازارها تعطیل شده و عزاداری در بارگاه ام‌کلثوم و ستیده نفیسه یا مسجد جامع قاهره برپا می‌شده است.^۴ مقریزی و ابن تغری بردی گزارش بسیار مفصلی از نحوه عزاداری خلفای فاطمی و مردم در روز عاشورا بیان کرده و خاطرنشان می‌کنند که این رسم از ابتدای خلافت المعزالدین الله (۳۴۱-۳۶۵) تا پایان خلافت العاضد عبدالله (۵۵۶-۵۶۷)، آخرین خلیفه فاطمی، ادامه داشته است.^۵ پس از انقراض خلافت فاطمیان، صلاح‌الدین ایوبی دستور داد تا مردم در روز عاشورا شادی نمایند

۱. همدانی، تکملة تاریخ طبری (چاپ شده در ضمیمه تاریخ طبری)، ۳۹۷/۱۱؛ ابن الجوزی، المنتظم، ۱۵۰/۱۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۵۴۹/۸؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۲۴۳/۱۱؛ ابن خلدون، تاریخ، ۵۲۷/۳؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۱۱/۲۶.

۲. ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیة، ۳۲۹.

۳. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۳۳۵/۷ و ۲۰۲/۸.

۴. مقریزی، احمد بن علی، الخطط، ۳۲۹/۲ و ۴۳۶؛ همو، اتعاظ الحنفاء، ۱۴۵/۲؛ گزارش‌های عزاداری در سال‌های زیادی نقل شده است؛ به عنوان مثال رک: همان، ۶۷/۲ و ۱۰۰ و ۹۷/۳ و ۱۰۵.

۵. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۵۲/۵ و ۱۵۳؛ مقریزی، احمد بن علی، الخطط، ۳۳۰/۲ و ۳۳۱.

و شیرینی پخش کنند و سرمه به چشم کشند.^۱

از آدابی که شیعیان در روز عاشورا اجرا می‌کردند استفاده از مُسُوح بوده است. لباس مُسُوح (مفرد آن مسح) لباسی از جنس موی بز بود که آن زمان توسط راهبان و دنیا گریزان استفاده می‌شد و معمولاً به رنگ سیاه بود. بسیاری از افراد در مراسم عزاداری آن را می‌پوشیدند و نشانه‌ای از ماتم‌زدگی بوده است. شیعیان در عزاداری‌های خود یا مُسُوح برتن می‌کرده و یا آن را بر سر در خانه‌ها یا مغازه‌های خود نصب می‌نمودند.

۴-۳- خوردن جرجیر و جری

وَأَكَلَتْ جَرْجِيرَ الْبَقْوِ لَ بَلْحَمِ جَرِّیِّ الْبَحْرِ
و جعلتها خیر المآ کل والفواکه والخضر

جرجیر گیاهی است که برابر با روایات شیعه از خوردن آن نهی شده است؛ گیاهی که ریشه‌های آن در جهنم کاشته شده و آن را گیاه مورد علاقه بنی‌امیه دانسته‌اند.^۲ در روایات شیعه خوردن جَرِّی (مارماهی) نیز حرام اعلام شده است؛ به عنوان مثال نقل شده است امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازار شهر، افراد را از فروش جَرِّی منع می‌کرده‌اند.^۳ شهید اول بر اساس این روایات، جرجیر را گیاهی مذموم دانسته،^۴ و سید مرتضی حرمت گوشت جَرِّی را از انفرادات فقهی امامیه دانسته است.^۵ احمد بن داوود بن سعید معروف به ابویحیی جرجانی، کتابی در مورد مناظره یکی از شیعیان با مرجئه در مورد خوردن جَرِّی نوشته است.^۶

۱. همان، ۴۳۷/۲.

۲. بوقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۵۱۷/۲ و ۵۱۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۶۸/۶.

۳. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ۱۳۱؛ حمیری، قرب الاسناد، ۲۷۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۲۱/۶؛ عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ۱۳۰/۲۴-۱۳۷.

۴. عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة، ۲۹۰.

۵. سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، ۴۰۰.

۶. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۵۵؛ طوسی، محمد بن الحسن، فهرست، ۵۹.

با توجه به اینکه در حرمت جَرّی و کراهت جرجیر، اختلافی میان شیعیان نیست^۱، این دو حکم به تدریج از نشانه‌های شیعیان گردید و این اختلافات جنبه اجتماعی به خود گرفت. در شعرابن‌التعاویذی که مانند قصیده تتریه سروده شده، خوردن جرجیرو مارماهی از نشانه‌های ناصبیان بیان شده است.^۲ همچنین در منطقه شامات در دوران الحاکم بامرالله دستور داده شد مردم جرجیر نخورند.^۳

۴-۴- احکام فقهی

علاوه بر آیین‌ها و اعتقادات، برخی احکام فقهی نیز جنبه اجتماعی به خود گرفت. به‌ویژه احکام فقهی اختلافی شیعه و اهل سنت، نمود بیشتری در تعیین حدود مرزهای دو گروه داشت و همواره در طول تاریخ با استناد به همین مسائل، معتقدان به مذهب تشیع و اهل سنت از یکدیگر متمایز می‌شدند. ابن‌منیر در شعر خود علاوه بر موضوعات پیشین، چند مورد از اختلافات فقهی را نیز به تصویر کشیده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

و غسّلت رجلی کلّها و مسحت خفّی فی السّفر
و آمین أجهري فی الصّلا ة کمن بها قبلي جهر

یکی از اختلافات میان شیعه و اهل سنت در مسائل عملی (اصطلاحاً فقهی)، بحث شستن رجّلین (پاها) در وضو، مسح بر خُفّین^۴ و آمین گفتن در نماز پس از پایان سوره حمد است. در روایات نقل شده در کتب اهل سنت در موضوع شستن

۱. بنا به نقل مرحوم صاحب جواهر، حرمت خوردن جَرّی میان علمای شیعه اجماعی بوده است (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۳۶/ ۲۴۳ و ۲۴۴).

۲. اصفهانی، عماد الکاتب، همان، ۲۸/ ۴.

۳. فضل‌الله، رشید الدین، جامع التواریخ: اسماعیلیان، ۴۸؛ مقریزی، احمد بن علی، الخطط، ۷۲/ ۴.

۴. «خُفّین» پاپوشی بوده که روی جوراب پوشیده می‌شده و پس از آن پا را در کفش قرار می‌دادند و معمولاً در مسافرت‌ها استفاده می‌شد.

پاها و مسح بر خُفَّین، اختلاف وجود دارد. برخی از روایات بر جواز مسح بر خُفَّین و برخی دیگر برخلاف آن تصریح کرده‌اند؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت اکثر آن‌ها به جواز مسح بر خُفَّین معتقد هستند.^۱

در روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌کدام از اقدامات فوق نه تنها مجاز شمرده نشده، بلکه بدعت‌هایی دانسته شده‌اند که بعدها به وجود آمده‌اند. امام باقر علیه‌السلام مسح نکردن بر خُفَّین را از چیزهایی دانسته‌اند که هیچ‌گاه از آن تقیّه نمی‌کنند.^۲ امام صادق علیه‌السلام به شدت از مسح بر خُفَّین منع نموده^۳ و حتی از نماز پشت سر کسی که مسح بر خُفَّین کرده، منع نموده‌اند^۴ و در پاسخ برخی شیعیان، دلایل حرمت مسح بر خُفَّین را بیان فرموده‌اند.^۵

وجوب مسح بر رِجَلین نیز یکی از مسائلی است که در روایات بر آن تأکید و از شستن آن‌ها منع شده است.^۶ ائمه علیهم‌السلام همچنین به اصحاب خود دستور می‌دادند که هیچ‌گاه در نماز بعد از حمد، آمین نگویند.^۷

فضل بن شاذان کتابی در مورد مسح بر خُفَّین نوشت.^۸ در دوران غیبت صغرا، علی

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، ۵۱/۱ و ۵۲؛ نیشابوری، مسلم بن الحجاج، *الصحيح*، ۲۲۷/۱-۲۳۰؛ بیهقی، احمد بن الحسین، *السنن الکبری*، ۲۶۹/۱-۲۸۳؛ برای بحث در این مورد رک: العینی، عمدة القاری، ۱۴۳/۳-۱۵۱؛ الجزیری، عبد الرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعة*، ۱۲۵/۱-۱۳۵.

۲. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، ۲۵۱/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱۷/۲ و ۳۲/۳ و ۴۱۵/۶؛ طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، ۱۱۴/۹؛ همو، *الاستبصار*، ۷۶/۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۴۹/۱ و ۳۵۰، ۳۲/۳، ۴۱۵/۶؛ طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، ۳۶۱/۱-۳۶۲.

۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، ۱۶۲.

۵. کشی، محمد بن عمر، *رجال*، ۳۹۴.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۹/۳-۳۱.

۷. همان، ۳۱۳/۳؛ طوسی، محمد بن الحسن، همان، ۷۴/۲ و ۷۵؛ همو، *الاستبصار*، ۳۱۹-۳۱۸/۱.

۸. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۰۷؛ طوسی، محمد بن الحسن، *فهرست*، ۱۵۰.

بن بلال بن ابی معاویه دو کتاب در مورد مسح بر خُفَّین و مسح بر رِجْلَین نوشته و ابویحیی جرجانی کتابی در مورد مناظره یک شیعی با مرجئی در مورد مسح بر خُفَّین و یک کتاب مستقل در مورد مسح بر خُفَّین نوشته است.^۱ در دوره های بعد، ابن جنید دو کتاب با عناوین *المسح علی الرِّجْلَین* و *فرض المسح علی الرِّجْلَین* تألیف کرد.^۲ شیخ مفید^۳ و محمد بن حسن بن حمزه (جانشین شیخ مفید در بغداد)^۴ نیز رساله ای در مورد مسح بر رِجْلَین، نوشته اند. سیّد مرتضی در جواب سؤال در مورد مسح بر خُفَّین، به آیه ۶ سوره مائده و برخی روایات استناد نموده است.^۵

آمین گفتن بعد از حمد را نیز تمام فقها حرام دانسته و تصریح کرده اند اگر کسی عمدأ و بدون هیچ اضطراری آمین را بگوید، نمازش باطل است.^۶ در دوره های بعدی تا به امروز نیز تمام فقهای شیعه، مسح بر رِجْلَین را واجب و شستن آن را حرام دانسته اند. همچنین مسح بر خُفَّین را نیز حرام اعلام نموده و آمین گفتن بعد از نماز

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۲۶۵ و ۴۵۵؛ طوسی، محمد بن الحسن، همان، ۱۲۲ و ۵۹. با توجه به اینکه علی بن بلال استاد ابن نوح بوده است می توان احتمال داد که وی در اواخر دوران غیبت صغرا به دنیا آمده باشد. ابویحیی جرجانی به جرم تشیع به دستور محمد بن طاهر به حبس و تازیانه و اعدام محکوم شد (همان، ۵۹). با توجه به دوران حکومت محمد بن طاهر (۲۴۸-۲۶۲) ابویحیی قطعاً پیش از دوران غیبت صغرا به دنیا آمده و در دوران غیبت صغرا می زیست.

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۸۶ و ۳۸۸.

۳. همان، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۹. این کتاب با همین عنوان چاپ شده است: مفید، محمد بن محمد، *رسالة فی المسح علی الرِّجْلَین*، ۱۷-۳۰.

۴. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۰۴.

۵. سیّد مرتضی، علی بن حسین، *رسائل الشریف المرتضی*، ۳/ ۱۸۳-۱۸۵. مشابه استدلال های سیّد در این رساله در کتاب *المسائل الناصریات* نیز آمده است. (همو، *المسائل الناصریات*، ۱۲۹-۱۳۲) سیّد مرتضی وجوب مسح بر رِجْلَین را از انفرادات امامیه ذکر کرده است. (همو، *الانتصار*، ۱۰۵)

۶. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، ۱/ ۲۵۵؛ مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، ۱۰۵؛ طوسی، محمد بن الحسن، *النهاية*، ۷۷.

را جایز ندانسته‌اند.^۱ علاوه بر فقهای امامیه، یحیی بن الحسین از فقهای زیدیه و قاضی نعمان، فقیه اسماعیلی^۲ اوایل حکومت فاطمیان، نیز مسح بر خُفین را جایز نمی‌دانند.^۳

این موضوعات (وجوب غسل رِجَلین، حرمت مسح بر خُفین و حرمت آمین در نماز بعد از سوره حمد) از اجماعیات فقه امامیه بوده و تمامی علمای شیعه به آن فتوا داده‌اند و نبود یک مورد خلاف در این موضوع، خود بهترین دلیل بر رواج این امر در میان شیعیان تا به امروز است.

لازم به ذکر است در دستور^۴ حسن بن زید، حاکم شیعی طبرستان، یکی از مواردی که مردم مجبور به ترک آن شده‌اند، مسح بر خُفین بوده است.^۵ علاوه بر این در بخشی از پرسشی از سید مرتضی آمده که شیعیان همگی قائل به حرمت مسح بر خُفین و اهل سنت قائل به جواز شده‌اند.

۱. برای پرهیز از طولانی شدن بحث تنها به ذکر دو کتاب اکتفا می‌شود: بحرانی، یوسف، الحقائق الناضرة، ۲/ ۲۸۸-۳۱۸، باب مسح الرجلین به ویژه صفحات ۳۱۱-۳۱۵ که به بحث در مورد مسح بر خُفین مربوط است. مرحوم صاحب حدائق مسح بر رِجَلین را از اجماعیات فقه شیعه دانسته است؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ۲/ ۲۰۶-۲۴۲. مرحوم صاحب جواهر مسح بر رِجَلین را ضروری مذهب شیعه دانسته است. برای مطالعه بیشتر در مورد آمین گفتن در نماز نیز رک: بحرانی، یوسف، همان، ۸/ ۱۹۶-۲۰۲؛ نجفی، محمد حسن، همان، ۱۰/ ۲-۱۱.

۲. در مورد اسماعیلی یا اثنا عشری بودن قاضی نعمان اختلاف است. مرحوم محدث نوری شواهدی قابل اعتنا در اثبات اثنا عشری بودن وی ارائه کرده است (محدث نوری، خاتمة مستدرک الوسائل (چاپ شده در انتهای جلد سوم مستدرک الوسائل)، ۳/ ۳۱۳-۳۲۱).

۳. یحیی بن الحسین، الاحکام، ۱/ ۷۸؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ۱/ ۱۱۰؛ همو، کتاب الاقتصار، ۱۵.

۴. از این دستور در ادامه یاد خواهد شد.

۵. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ۱/ ۲۴۰؛ مولانا اولیاء الله، تاریخ رویان، ۹۲ و ۹۳؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ۲/ ۴۰۸ و ۴۰۹.

۵- مظالم تاریخی

وقایع تاریخی که در خاطره و حافظهٔ جمعی جای گرفته‌اند، برای جوامع هویت سازند. به‌ویژه در تاریخ اسلام با سفارش‌هایی که در مورد اهل بیت علیهم‌السلام توسط خاتم‌النبین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد^۱، رفتار حاکمان در قبال ایشان در میزان قضاوت افکار عمومی قرار گرفت. زنده نگه‌داشتن این وقایع از یکسو همدلی با اهل بیت علیهم‌السلام و از سوی دیگر دوری و انزجار از گروه‌های مقابل ایشان بود. حمله به خانهٔ حضرت صدیقهٔ طاهره علیها‌السلام، نقض پیمان با اهل بیت علیهم‌السلام و عاشورا از این یادمان‌ها هستند.

۵-۱- داستان حمله به خانه حضرت زهرا علیها‌السلام و غصب فدک

ماسلّ قَطّ ظبی علی آل النبیّ و لا شهر
کلا و لا صدّ البتو ل عن الثراث و لا زجر
و أثابها الحسنی و ما شقّ الکتاب و لا بقر

از نکاتی که در این ابیات ذکر شده، اول حمله به خانهٔ حضرت زهرا علیها‌السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دوم اشاره به غصب فدک و سوم بدرفتاری با حضرت صدیقهٔ طاهره علیها‌السلام و چهارم پاره کردن نامهٔ نوشته شده در مورد فدک است. داستان حمله به خانهٔ وحی و تلاش کسانی که در سقیفه به قدرت رسیدند، برای اخذ بیعت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حمله به خانهٔ ایشان در بسیاری از کتاب‌های تاریخ نقل شده است.^۲

۱. در خطبه‌ای که امام زین‌العابدین علیه‌السلام در بازگشت از شام در نزدیکی مدینه ایراد فرمودند، اشاره شده اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جای دستور به محبت به اهل بیت علیهم‌السلام به قتال با ایشان دستور می‌دادند، بیش از این نمی‌توانستند بر ما ظلم کنند. (ابن‌نما، مثير الاحزان، ۹۱؛ سیدبن طاووس، اللهوف، ۱۱۷)

۲. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه رک: انصاری، اسماعیل، الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء علیها‌السلام جلد‌های ۱۰ تا ۱۶؛ غیب غلامی، احراق بیت فاطمة علیها‌السلام؛ لبّاف، علی، دانشنامهٔ شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام.

سرزمین فدک بدون هیچ جنگی فتح شد و به همین دلیل به تصریح آیه قرآن، این سرزمین از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.^۱ رسول الله صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه «وَأَتِذَا الْقُرْيُ حَقَّهُ» فدک را به حضرت زهرا علیها السلام داده و آن را ملک ایشان قراردادند.^۲ پس از به خلافت رسیدن ابوبکر، وی فدک را از ایشان گرفت و عاملان حضرت زهرا علیها السلام را که در آن مشغول به کار بودند، اخراج کرد.^۳ پس از آن حضرت زهرا علیها السلام خطبه معروف خود را در احتجاج به مالکیت فدک ایراد فرموده^۴ و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با ابوبکر در این زمینه مناظره نمودند.^۵ به دلیل ظلم‌هایی که ابوبکر و عمر بر حضرت زهرا علیها السلام روا داشتند، آن حضرت وصیت کرد تا آن دو در تشییع جنازه حاضر نشده و به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را شبانه دفن کردند؛^۶ این امر باعث شد مزار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تاکنون ناشناخته باقی بماند.

در دوران آل بویه لعن خلفای قبل از امیرالمؤمنین علیه السلام توسط شیعیان انجام

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ۳/ ۳۵۲ و ۳۵۸؛ ابن خیاط، خلیفه، التاریخ، ۸۳ و ۸۵؛ طبری، محمد بن جریر، التاریخ، ۱۵/۳ و ۲۰.

۲. این مطلب در منابع زیادی نقل شده است. منابع شیعه: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۵۵/۲؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲۸۷/۲؛ منابع اهل سنت: سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۴/ ۱۷۷؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵/ ۶۵؛ هرچند ابن کثیر این روایت را نقد کرده، اما ذکر این روایت نشان می‌دهد که این اعتقاد در طول تاریخ وجود داشته است. برای بحث در این زمینه رک: انصاری، اسماعیل، الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء علیها السلام ۱۲/ ۹۷-۱۵۱؛ انصاری، محمدباقر، اسرار فدک، ۱۷-۲۳.

۳. در این زمینه رک: انصاری، اسماعیل، همان، ۱۲/ ۱۵۵-۴۸۴؛ و همچنین انصاری، محمدباقر، همان، ۲۵-۵۴.

۴. ابن طیفور، بلاغات النساء، ۱۶-۲۵؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ۱۱۱-۱۱۹. متن این خطبه براساس منابعی که آن را نقل کرده‌اند در کتاب زیر تصحیح شده است: انصاری، محمدباقر، همان، ۱۶۷-۲۳۲.

۵. طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۹۵-۹۰.

۶. این حادثه در تمامی کتاب‌های حدیثی و تاریخی نقل شده است؛ به عنوان نمونه رک: بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۵/ ۱۳۹؛ نیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان، ۳/ ۱۳۸۰.

می‌گرفت. همان‌طور که ابن کثیر اشاره کرده، در قرن چهارم لعن خلفا در تمامی بلاد اسلامی از مصر، شام، عراق، خراسان، حجاز و اکثر بلاد مغرب [اسلامی] انجام می‌گرفته است.^۱ در سال ۳۵۱ به دستور معزالدوله بر دیوار خانه‌های شیعیان در بغداد، عباراتی به این مضمون در لعن خلفا نوشتند: «لعنت بر کسی که حق فاطمه علیها السلام فدک، را غصب کرد (یعنی ابوبکر)؛ لعنت بر کسی که عباس را از شوری بیرون گذاشت (یعنی عمر)؛ لعنت بر کسی که ابوذر را تبعید کرد (یعنی عثمان)؛ لعنت بر کسی که از دفن امام حسن علیه السلام در کنار جدّش منع نمود (یعنی عایشه یا مروان حکم)» و همچنین معاویه با تصریح به نامش لعن شد. پس از آنکه اهل سنت شبانه این نوشته‌ها را پاک کردند، به پیشنهاد وزیر معزالدوله تنها لعن صریح معاویه باقی مانده و عبارت «لعن الله الظالمین لآل محمد من الاولین و الآخرين» را جایگزین باقی جملات کردند.^۲ همچنین در سال ۳۴۵ اهالی اصفهان به دلیل لعن خلفا به قم حمله کرده و عده زیادی از مردم شهر را کشته و اموال تاجران را غارت کردند. رکن الدوله از این اقدام اهالی اصفهان ناراحت شده و ایشان را مجبور به پرداخت غرامت کرد.^۳

فقیه حنبلی، محمد بن عبدالواحد (معروف به ابو عمر زاهد یا غلام ثعلب)، که کتابی مفصل در مورد فضایل معاویه نوشته بود، در سال ۳۴۳ از دنیا رفت.^۴ در اثنای تشییع جنازه وی، حنابله جسد او را وارد محله شیعه نشین کرخ نمودند.

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ۲۳۳/۱۱.

۲. ابن الجوزی، المنتظم، ۱۴۰/۱۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۵۴۲/۸؛ ابن خلدون، تاریخ، ۵۲۷/۳ و ۵۸۵/۴؛ ابن کثیر، همان، ۲۴۰/۱۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۸/۲۶.

۳. ابن کثیر، همان، ۲۳۰/۱۱.

۴. گفته شده است هرگاه کسی برای سؤال نزد ابو عمر زاهد می‌آمد، وی اول کتاب فضائل معاویه را به وی تحدیث می‌کرد و بعد جواب سؤالش را می‌داد. (بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ۳۵۷/۲؛ ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ۱۲۹/۳)

یکی از آن افراد به طعنه به شیعیان گفت: «این جنازه مانند جنازه‌ای نیست که شب دفن شد».^۱ شیعیان از این عمل برآشفتنند و مناوزه‌ای شدید میان ایشان و حنابله درگرفت.^۲

یکی دیگر از شواهد لعن خلفا در قرن چهارم، داستانی است که در مورد احمد بن عبدالله سوسنجردی، معروف به ابوالحسین مُعَدَّل (د. ۴۰۲) اتفاق افتاد. نقل شده که وی روزی در حین عبور از بازار کرخ، شنید شیعیان در آنجا برخی از صحابه را لعن می‌کردند؛ وی با خود تعهد کرد که تا آخر عمر هیچ‌گاه از کرخ عبور نکند؛ وی که ساکن باب الشام^۳ بود، از قنطرة فرات نیز عبور نکرد تا اینکه از دنیا رفت.^۴

در مغرب جهان اسلام نیز وضع به همین منوال بود. آن‌طور که مورخان نوشته‌اند، در دوران فاطمیان لعن و سب خلفای سه گانه به‌طور علنی و بدون هیچ ترسی انجام می‌شد و حتی به دستور خلفای فاطمی این شعارها بر دیوار مساجد نیز نوشته شد.^۵ این اقدامات در تمامی شهرهای تحت حاکمیت فاطمیان انجام می‌شد.^۶

۱. هذا والله لا كمن دُفنت ليلاً.

۲. ابن الوردي، تاريخ، ۲۸۶/۱.

۳. باب الشام منطقه‌ای در غرب بغداد بوده است (حموی، ياقوت، معجم البلدان، ۳۰۶/۱).

۴. بغدادی، خطیب، تاريخ بغداد، ۲۳۷/۴؛ در تصحيح بشار عواد معروف از كتاب تاريخ بغداد «قنطرة صراة» ذکر شده است (همان، ۳۹۱/۵). این سخن صحيح تر به نظر می‌رسد؛ چرا که صراة منطقه‌ای در بغداد و در سمت قبله کرخ قرار داشت (حموی، ياقوت، همان، ۴۴۸/۴). صراة دو بخش سُفلی و عُلیا داشت و میان این دو پلی قدیمی (القنطرة العتيقة) بود که از گچ و آجر ساخته شده بود (يعقوبی، ابن واضح، البلدان، ۲۴۳-۲۴۴). پس از ساخت بغداد، منصور عباسی پلی جديد براي این منطقه ساخت (بلاذری، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، ۳۹۲) و میان این دو منطقه برکه زلز و سويقة ابی الورد قرار داشت (حموی، ياقوت، همان، ۴۰۲/۳ و ۲۸۸). به احتمال زیاد ابوالحسين مُعَدَّل از یکی از این دو پل عبور نکرد.

۵. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۴۵/۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۱۹ و ۱۱۹/۵.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ۴۷۳/۲۶.

۵-۲- گریه بر عثمان

و بکیت عثمان الشَّه
و شرحت حسن صلاته
سید بکاء نسوان الحضرة
جَنَح الظَّلام المَعْتَر

پس از کشته شدن عثمان، جامعه اسلامی به دو گروه تقسیم شدند؛ عده‌ای به نام شیعه علی (شیعی یا علوی) و عده‌ای دیگر به نام شیعه عثمان (عثمانی) شناخته شدند که عثمانی‌ها بعدها به اهل سنت تغییر نام یافتند. یکی از فضائل معروف عثمان در کتب اهل سنت، قرائت تمام قرآن توسط وی در نماز در هر شب است؛^۱ به طوری که ابن تیمیه نیز در کتاب خود به این موضوع اشاره نموده و در مقابل تلاش دارد چنین فضیلتی را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلب نماید.^۲

عثمانیان شیعیان زیادی را به خونخواهی عثمان کشتند و از آنجا که مدعی بودند عثمان در حال تشنگی کشته شد، بسیاری از این افراد را نیز در حال تشنگی به شهادت رساندند. اولین این افراد جناب محمد بن ابی بکر بود که صراحتاً به تلافی عثمان کشته شد.^۳ پس از وی نیز شیعیان زیادی نظیر عمرو بن الحُمَاق خراعی، حُجْر بن عدی و بسیاری دیگر به خونخواهی عثمان کشته شدند. مهم‌ترین و اصلی‌ترین واقعه در تاریخ اسلام که به تلافی کشته شدن عثمان رخ داد، واقعه کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب ایشان است که بروز عینی تقابل دو جریان علوی و عثمانی بود. عبیدالله بن زیاد در نامه خود که سه روز پیش از عاشورا به عمر بن سعد نوشت، دستور داد همان‌طور که عثمان در حال تشنگی کشته شد، باید

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ۱۰۷/۶؛ دارقطنی، علی بن عمر، سنن، ۳۶۰/۲؛ اصفهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء، ۵۶/۱-۵۷. برای بحث در این زمینه رک به امینی، عبدالحسین، همان، ۴۸۲/۹-۴۸۵.

۲. برای احترام به ساحت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ذکر جملات ابن تیمیه خودداری می‌کنیم! (ابن تیمیه، منهاج السنة، ۲۲۹/۸) در این زمینه رک: میلانی، سیدعلی، ابن تیمیه و امامه علی (علیه السلام).

۳. ثقفی، ابن هلال، الغارات، ۱۸۶ و ۱۸۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ۱۶۷/۳.

امام حسین علیه السلام و اصحابشان نیز با لب تشنه کشته شوند.^۱

برخلاف عثمانیان، شیعیان همواره برای اهل بیت علیهم السلام عزاداری می کردند و پس از شهادت هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام به نوحه سرایی می پرداختند. عزاداری بر شهادت امام حسین علیه السلام و کشته شدگان حادثه عاشورا، یکی از مهم ترین و اصلی ترین شعائر شیعه بوده و در طول تاریخ تا به امروز ادامه داشته است. در ادامه و در بحث شعائر روز عاشورا، گزارش های تاریخی در مورد عزاداری روز عاشورا در قرن چهارم و پنجم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۵-۳- گریه بر طلحه و زبیر و زیارت قبر آن دو

و رثیت طلحة و الزبیر
جرمن لحنی أوزجر
ر بکل شعر مبتکر
و أزور قبرهما و أز

دستور رسول الله صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام و یا دیگر صحابه در مورد جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین در بسیاری از کتاب ها نقل شده است.^۲ بنا به اعتقاد شیعه، طلحه و زبیر به دلیل مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام و به راه انداختن جنگ جمل، کافر، گمراه و ملعون بوده و به همین دلیل در جهنم مخلد هستند.^۳

زیارت حرم های اهل بیت علیهم السلام در قرن چهارم و پنجم گسترش فراوانی یافت. در واپسین سال های قرن سوم، ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان برای امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. ابن اعثم، الفتوح، ۹۱/۵؛ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ۲۵۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، همان، ۳۸۹/۳؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۴۱۲/۵.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۱۷۲/۴؛ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۹/۳ و ۱۴۰؛ الموصلی، ابویعلی، مسند، ۳۹۸/۱ و ۱۹۴/۳ و ۱۹۵؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۱۱۷/۳.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۳۰۲/۴؛ مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ۴۲. شیخ مفید این اعتقاد را مورد اتفاق امامیه، زیدیه و حتی خوارج دانسته است.

حرمی بزرگ و با آیین‌های فراوان ساخت.^۱ بعدها اقداماتی که امرا و وزرای آل بویه، به‌ویژه عضدالدوله، در آبادانی شهرهای زیارتی نجف و کربلا انجام دادند، زیارت حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام رونق فراوانی یافت.^۲ عضدالدوله بنایی عظیم بر قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ساخت^۳ و اوقاف زیادی برای حرم قرار داد.^۴ مؤرخان بعدی به بقای بنای ساخته شده توسط عضدالدوله تا قرون بعدی اشاره کرده‌اند.^۵ ابن بطوطه در سال ۷۲۷ توصیف کاملی از حرم ارائه کرده است،^۶ تا اینکه این بنا در سال ۷۵۳ بر اثر حریق از بین رفت.^۷

علاوه بر حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای دیگر اماکن زیارتی شیعی نیز اقدامات عمرانی فراوانی انجام گرفت. در سال ۴۰۲ فخرالملک وزیر^۸ در ماه‌های رجب، شعبان و

۱. ابوالهیجاء فرش‌های بسیاری برای این حرم خریداری نموده و از حصیرهای سامان که در آن زمان گران‌قیمت بود برای کف‌پوش آن استفاده کرد. (ابن حوقل، المسالك والممالك، ۱۶۳؛ همو، صورة الارض، ۲۴۰/۱. این دو کتاب درواقع یک کتاب هستند که با دو عنوان مختلف به چاپ رسیده‌اند. در اینجا به هر دو کتاب ارجاع داده شد. ابن حوقل خود در سال ۳۵۸ از این حرم دیدار داشته است). گزارش‌های دیگر را نیز در این مورد نگاه کنید: ادیسی، محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ۳۸۱/۱؛ الحمیری، محمد بن عبد المنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ۵۰۱؛ ابن الوردي، خريدة العجائب و فريدة الغرائب، ۲۷.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۷۰۴/۸؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ۴۵۷/۶؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ۲۲۴؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ۱۵۶/۴.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۵۰/۱۶؛ همو، تاریخ الاسلام، ۵۲۳/۲۶؛ همو، العبر، ۳۶۸/۲؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۳۸۹/۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۵۵/۴؛ سیوطی، عبد الرحمن، بغية الوعاة، ۲۴۸/۲؛ دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ۳۴۲/۲؛ مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده، ۱۹۷؛ همو، نزهة القلوب، ۳۲. مستوفی سال ساخت حرم را ۳۶۶ ذکر کرده است.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/۳۰۸؛ ابن عنبة، عمدة الطالب، ۴۸.

۵. مجمل التواریخ و القصص، ۴۵۰؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ۲۲۴.

۶. ابن بطوطه، رحله، ۴۲۱/۱-۴۲۲.

۷. ابن عنبة، عمدة الطالب، ۴۸؛ دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ۳۴۲/۲.

۸. محمد بن علی بن خلف در سال ۴۰۱ به منصب وزارت رسید. وی را بعد از ابن العمید و

رمضان دستور داد صدقات و هدایا به مشاهد مشرفه اهل بیت علیهم السلام در کاظمین، کربلا و نجف ارسال شود^۱ و خود به زیارت تمامی مشاهد رفت.^۲ در شرح حال وزیر ابوالحسن رامهرمزی که در سال ۴۰۳ توسط سلطان الدوله عزل شد، نوشته اند او کسی بود که برای شهر کربلا دیوار ساخت.^۳ ابن الجوزی در وقایع سال ۴۱۴ که سال کشته شدن رامهرمزی بوده است، سال ساخت این بنا را ۴۰۳ دانسته است.^۴ گفته شده که ابن سهلان در سال ۴۰۰ بیمار شد و نذر کرد در صورت شفا یافتن، برای شهر کربلا دیوار بسازد. وی بعد از شفا یافتن به نذر خود وفا نمود و ابواسحاق الأرجانی این امر را به عهده گرفت.^۵

۵-۴- جنگ جمل

و أقول أمّ المؤمن	بین عقوقها إحدى الکبر
رکبت علی جمل لتص	بح من بنیها فی زمر
وأنت لتصلح بین جی	ش المسلمین علی غرر
فأتی أبوحسن و سلّ	حسامه وسطا و کرّ
و أذاق إخوته الرّدى	و بعیر أمهم عقر
ما ضرّه لو کان کفّ	و عفّ عنهم إذ قدر

صاحب بن عباد بزرگترین وزیر دوران آل بویه دانسته اند (ابن العماد، شذرات الذهب، ۴۹/۵؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۱۶۹/۲۸) که با ادبا و دانشمندان رابطه بسیار خوبی داشت (القفطی، علی بن یوسف، انباه الرواة، ۲۸۴/۲) و اقدامات عمرانی فراوانی در بغداد انجام داد. (ابن تغری بردی، همان، ۲۴۱/۴) وی آخرین کسی بود که لقب مولانا را داشت (الصابی، هلال بن محسن، تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء، ۱۷۱).

۱. ابن الجوزی، المنتظم، ۸۳/۱۵.
۲. ابن کثیر، البداية و النهایة، ۳۴۶/۱۱.
۳. ابن الجوزی، همان، ۱۲۰/۱۵؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ۲۶/۲۸؛ ابن کثیر فقط به عزل وی اشاره کرده است. (ابن کثیر، همان، ۵/۱۲)
۴. ابن الجوزی، همان، ۱۶۰/۱۵.
۵. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۲۱۹/۹؛ ابن کثیر، همان، ۳۴۲/۱۱. ابن کثیر نام او را ابواسحاق اجانی ثبت کرده است.

مخالفت عایشه با بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس نقض بیعت ایشان از سوی طلحه و زبیر، جنگ جمل را موجب گردید.^۱ برخی فرقه‌های اسلامی، مسلمان بودن دو گروه را پذیرفته و با وجود خطا کار دانستن طلحه و زبیر آن‌ها را کافر نمی‌دانند. خوارج، طلحه و زبیر را کافر و امیرالمؤمنین علیه السلام را در آن زمان بر حق می‌دانستند. معتزله، به ویژه واصل بن عطا، یکی از طرفین را فاسق می‌دانست، اما می‌گفت شناخت گروه فاسق برای ما امکان‌پذیر نیست!^۲ برخی دیگر از فرقه‌ها معتقد بودند طلحه و زبیر از اقدامات خود در جنگ جمل توبه کردند. شیخ مفید کتاب *الکافئة فی ابطال التوبة الخاطئة* را در زمینه اثبات ابطال این توبه تألیف کرد.^۳ داستانی نیز در زمینه علت نامیده شدن شیخ مفید به این لقب نقل شده که در ارتباط با اثبات باطل بودن این توبه بوده است.^۴

در دوران آل بویه عده‌ای از اهل سنت تلاش کردند واقعه جنگ جمل را نمایش دهند. این کار مانند شبیه‌خوانی شیعیان بوده است. در سال ۳۶۳ عده‌ای از اهالی سوق الطعام، زنی را بر شتری سوار نموده و نام او را عایشه نهاده و عده‌ای نیز خود را طلحه و عده‌ای دیگر زبیر نامیدند و با شیعیان درگیر شدند و هدف خود را از این اقدام جنگ با اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام کردند.^۵

۱. داستان جنگ جمل و نقض بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام را بنگرید در: مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲۴۴/۱-۲۵۷

۲. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ۱۱۹ و ۱۲۰؛ اسفراینی، التبصیر فی الدین، ۶۸ و ۶۹؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، ۴۹/۱؛ شیخ مفید نظرات مختلف در این زمینه را در کتاب *الجمل* آورده است. (مفید، محمد بن محمد، *الجمل والنصرة لسيد العترة*، ۲۱-۳۰)

۳. همو، *الکافئة فی ابطال التوبة الخاطئة*، ۷-۴۷.

۴. حلی، ابن ادریس، *موسوعة ابن ادریس الحلی* (مستطرفات السرائر، باب النوادر)، ۱۴/۲۹۲.

۵. ابن اثیر، همان، ۸/۶۳۲؛ ابن کثیر، همان، ۱۱/۲۷۵. ابن اثیر تصریح کرده است که آن‌ها از اهل سنت بوده‌اند.

۵-۵- وقایع جنگ صفّین و جریان حکمیت

وَأَقُولُ إِنَّ إِمَامَكُمْ	وَلَّى بَصْفَيْنِ وَفَرَّ
وَأَقُولُ إِنَّ أَخْطَا مَعَا	وَيَّةَ فَمَا أَخْطَا الْقَدْرَ
هَذَا وَلَمْ يَغْدِرْ مَعَا	وَيَّةَ وَلَا عَمْرُو مَكْرَ
بَطْلٍ بِسَوَاتِهِ يَقَا	تَلَّ لَا بَصَارْمَهُ الذَّكْرَ
وَالْأَشْعَرَى بِمَا يُوُو	لَ إِلَيْهِ أَمْرُهُمَا شَعْرَ
قَالَ انْصَبُوا لِي مِنْبِرَا	فَأَنَا الْبَرَىءُ مِنَ الْخَطَرِ
فَعَلَا وَقَالَ: خَلَعْتَ صَا	حَبِكُمْ وَأَوْجَزُوا خَتَصِرَ

داستان جنگ صفّین و مکر معاویه و عمرو عاص در قرار دادن قرآن بر سر نیزه و دودستگی در لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام، انتخاب ابوموسی اشعری به عنوان حکم، جریان حکمیت و مکر عمرو و فریب خوردن ابوموسی اشعری و در نهایت ظهور جریان خوارج، همگی از مشهورات تاریخی هستند که نیازمند شرح و توضیح نیستند. جریان شرم آور عمرو عاص در جنگ تن به تن با امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب های تاریخی نقل شده است.^۱ در این ابیات ابن منیر به این نکات اشاره دارد.

۱. ابن مزاحم، نصر، وقعة الصفّین، ۴۰۷ و ۴۰۸؛ ابن کثیر، همان، ۲۶۴/۷؛ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ۱۷۷؛ مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ۳۷۱/۴؛ مقدسی، محمد بن احمد، البدء والتاریخ، ۲۱۹/۵؛ همچنین در جنگ صفّین، بسربن ارطاة نیز چنین اقدامی نمود (ابن مزاحم، نصر، همان، ۴۶۱). این اقدام عمرو حتی باعث کنایه زدن معاویه به او گردید و عمرو نیز جواب هایی به معاویه داد و خاطر نشان کرد که او نیز در چنین موقعیتی همین کار را می کرده است (ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۱۶۹/۱؛ بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، ۴۹) ابن عباس نیز عمرو را به دلیل چنین اقداماتی ملامت کرده است (ابن عبدربه، العقد الفرید، ۸۴/۴). لازم به ذکر است که طلحة بن عثمان، پرچم دار مشرکان در جنگ احد، چنین اقدامی را انجام داد (طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۵۰۹/۲؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ۷۸/۳). گویا بسرو عمرو از این اتفاق در جنگ احد و شرم و حیای امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع داشته اند که برای حفظ جان خود چنین اقدامی انجام داده اند. این اتفاق تا بدان جا مشهور شده است که در شعر برخی از شاعران نیز نقل شده است (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱/۱۶۵). برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱۵۸/۲-۱۶۶.

۵-۶. حادثه عاشورا و اقدامات یزید

و أقول إنّ یزید ما
ولجیشہ بالكفّ عن
والشمر ما قتل الحسیه
شرب الخمر ولا فجر
أبناء فاطمة أمر
من ولا ابن سعد ما غدر

حادثه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) در دوران حکومت یزید بن معاویه و انجام علنی تمام منکرات توسط وی در بسیاری از کتاب‌ها نقل شده است. شراب‌خواری یزید تا بدان حد مشهور بود که عبدالله بن زبیر، یزید را «یزید مست (یزید السکران)» خطاب می‌کرد^۱ و به همین دلیل از بیعت با وی سرباز زد.^۲ علاوه بر این، برخی از نزدیکان عبدالله بن عباس او را از بیعت با یزید به دلیل شراب‌خواری منع کردند.^۳ حضور فعال شمر بن ذی الجوشن و عمر بن سعد در حادثه نیز امری غیر قابل انکار است.

اقدامات یزید باعث شد تمامی شیعیان و برخی از فرقه‌های اهل سنت او را لعن کنند. در میان شیعیان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا بالاترین نمود اعتقاد به لعن یزید است. در سال ۱۳۱ ابوحمره خارجی در خطبه‌ای در مدینه، معاویه و یزید را لعن کرده است.^۴ در سال ۲۸۴ معتضد دستور داد نامه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه خوانده شود که در آن معاویه و یزید لعن شده بودند.^۵ در مقابل، افرادی مانند ابوحامد غزالی، ابن الصلاح، قاضی ابوبکر بن عربی، ابن خلدون، و ابن تیمیه تلاش

۱. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ۲۶۵؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ۳۳۷/۵؛ مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ۱۶۱/۵.

۲. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ، ۲۷۱.

۳. اخبار الدولة العباسیة، ۱۲۳.

۴. الجاحظ، عمرو بن البحر، البیان والتبیین، ۱۲۲/۲-۱۲۵؛ اصفهانی، ابوالفرج، الآغانی، ۲۳/۲۴۰-۲۴۴؛ الآبی، منصور بن الحسین، نثر الدر، ۲۱۳/۵-۲۱۵؛ بخش‌هایی از این خطبه در منابع دیگر نیز بیان شده است. به عنوان مثال رک: دینوری، ابن قتیبہ، عیون الاخبار، ۲۴۹/۲ و ۲۵۰؛ ابن عبد ربہ، العقد الفرید، ۱۹۹/۴-۲۰۱. ابن عبد ربہ تصریح کرده به دلیل طعن ابوحمره بر خلفا، این خطبه را تقطیع نموده است.

۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۵۴/۱۰؛ ابن اثیر، همان، ۴۸۵/۷؛ ابن کثیر، همان، ۷۶/۱۱.

کرده‌اند دامن یزید را از این اقدامات پاک نموده و حتی لعن وی را نیز حرام یا مکروه دانسته‌اند!^۱

در دوران آل بویه عزاداری امام حسین علیه السلام نشان‌دهنده انزجار از اقدام یزید در شهادت امام حسین علیه السلام است؛^۲ به عبارت دیگر، عزاداری بر امام حسین علیه السلام نوعی اعلام برائت عملی از دستور به شهادت سیدالشهدا علیه السلام است. به ویژه اینکه بنا به گزارش ابن کثیر، شیعیان دوران آل بویه در صبح روز عاشورا داستان شهادت امام حسین علیه السلام (اصطلاحاً مقتل) را می‌خوانده و سپس در خیابان‌ها برای عزاداری جمع می‌شدند.^۳ کاملاً طبیعی است یکی از بخش‌های اصلی مقتل خوانی، ذکر اقدامات یزید در آن دوران بوده است. همچنین نقل شده است صاحب بن عبّاد، وزیر معروف دوران آل بویه، پس از هربار آب خوردن یزید را لعن می‌کرده است.^۴

همان‌طور که گفته شد، عزاداری بر امام حسین علیه السلام در دوران آل بویه به‌طور علنی انجام می‌گرفت. در تلاش برای مقابله با شیعیان، عده‌ای از اهالی باب‌البصره،^۵

۱. غزالی از یک سولعن یزید را جایز ندانسته (غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ۱۵۶۷/۹-۱۵۶۹) و از سوی دیگر ترحم بر یزید را مستحب می‌دانست (ابن خلکان، همان، ۲۸۸/۳-۲۹۰) و حتی قرائت مقتل امام حسین علیه السلام را حرام اعلام کرد! (امینی، عبدالحسین، همان، ۲۱۱/۱۰). ابن خلدون معتقد بود امام حسین علیه السلام از حد خود خارج شده و به سیف جدشان کشته شدند (سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ۱۴/۱۴۷). ابن کثیر ترجمه مفصلی را به یزید اختصاص داده و تلاش زیادی داشته تا یزید را یکی از بهترین خلفا در تاریخ اسلام معرفی کند. (ابن کثیر، همان، ۲۲۶/۸-۲۳۷). سخنان ابن تیمیة را بن‌گرید در ابن تیمیة، منهاج السنة، ۴۷۲/۴-۴۷۳. در این زمینه رک: میلانی، سیدعلی، من هم قتلة الحسین، ۳۹۱-۴۵۵؛ العاملی، سیدجعفر مرتضی، عاشوراء بین الصلح الحسنی و الکید السفیانی، ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. در ادامه درباره عزاداری علنی در دوران آل بویه سخن خواهیم گفت.

۳. ابن کثیر، همان، ۳۳۶/۷.

۴. ثعالبی، عبدالملک، یتیمۃ الدهر، ۳/۲۳۳.

۵. همان‌طور که پیش‌از این گفته شد، اهالی باب‌البصرة همگی حنبلی بودند. (حموی، یاقوت، همان، ۴۸/۴)

هشت روز پس از روز عاشورای سال ۳۸۹ به خیابان‌ها ریخته و به عزاداری برای مصعب بن زبیر پرداختند و همان‌گونه که شیعیان پس از عزاداری در روز عاشورا به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) می‌رفتند، آن‌ها نیز پس از عزاداری به زیارت قبر وی در مَسْکِن رفتند.^۱ به نظر می‌رسد از آنجایی که قبر طلحه و زبیر شناخته شده نیست، اهل سنت در این زمان به زیارت قبر یکی از فرزندان آن دو می‌رفتند. علاوه بر این، ابن‌العماد حنبلی نیز دلایلی بر انتخاب قبر مصعب بیان کرده است.^۲

۶- باورها و ارزش‌ها

در این شعر تضادهای اعتقادی فراوانی بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها حول محور امامت و ولایت است. اهل سنت که همواره تلاش داشته‌اند فضائل امیرالمؤمنین و برحق بودن ایشان در مسئله خلافت را کم‌رنگ کنند، در ابتدا با رویکرد عثمانی حاضر به پذیرش جایگاه ایشان نشدند و در نهایت با ارائه نظریه تربیع خلافت از سوی احمد بن حنبل، ایشان را به عنوان خلیفه چهارم پذیرفتند؛ اما باز هم بسیاری از فضائل ایشان را منکر شدند. در شعر ابن منیر برخی از اعتقادات شیعیان درباره خلفا و حاکمان جور نیز بیان شده است.

۶-۱. فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

وإذا جرى ذكر الصّحابة بين قوم و اشتهر
قلت المقدّم شيخ تيمم ثمّ صاحبه عمر

در طول تاریخ اسلام بحث فضیلت صحابه بر یکدیگر همیشه مطرح بوده است. اهل سنت فضیلت صحابه را به ترتیب خلافت آن‌ها (ابوبکر، عمر، عثمان و

۱. ابن‌الجوزی، همان، ۱۴/۱۵؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۵۵/۹؛ ابن‌کثیر، همان، ۳۲۵/۱۱.

۲. ابن‌العماد، شذرات الذهب، ۴/۴۷۶.

در نهایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته‌اند.^۱ برخی از علمای اهل حدیث بغداد مانند یحیی بن معین، ابوخیثمه و احمد بن حنبل، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از امامت حذف نموده و دوران حکومت ایشان را فتنه می‌دانستند.^۲ بخاری، نویسنده کتاب معروف الصحيح نیز در کتاب تاریخ صغیر خود که در آن نام خلفای بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را آورده، پس از ذکر نام ابوبکر و عمرو عثمان، نامی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبرده و از معاویه سخن گفته و مدت خلافت وی را بیست سال دانسته است.^۳ کار به جایی رسید که فردی مانند جاحظ در کتاب العثمانیة نیز در صدد اثبات برتری ابوبکر بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برآمد^۴ و تلاش کرد ابوبکر را زاهدتر و شجاع‌تر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان دهد.^۵ در اواسط نیمه اول قرن سوم هجری، احمد بن حنبل تغییر عقیده داد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان خلیفه چهارم قبول نمود و مسئله تربیع خلافت را در میان اهل سنت رواج داد.^۶

برخلاف اهل حدیث، برخی از دیگر فرقه‌های اهل سنت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان افضل اصحاب می‌دانستند. به عنوان مثال، معتزله بصره به همان ترتیب ذکر شده در مورد افضلیت باور داشتند، اما معتزله بغداد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را افضل تمام صحابه

۱. خلال، ابوبکر، کتاب السنة، ۳۷۱/۱-۳۷۳ و ۴۰۴-۴۱۰؛ برای بحث در این زمینه رک: امینی، عبدالحسین، همان، ۱۰/۳-۲۲.

۲. ناشی اکبر، مسائل الامامة، ۲۱۸.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الصغير، ۵۷/۱ و ۵۸. با تشکر از جناب حجة الاسلام و المسلمین حامد مقدم که این نکته را به نگارنده متذکر شدند.

۴. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیة، ۴۱، ۳۹، ۶۰ و ۳۲۳.

۵. ادعاهای جاحظ با تمامی کتاب‌های سیره و تاریخ در تناقض است. به شهادت تمامی کتاب‌های تاریخی و سیره، رشادت‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ‌ها باعث گسترش اسلام شد. با نگاهی به فهرست کشته‌شدگان در جنگ‌های بدر، احد، خندق، خیبر و حنین این امر کاملاً مشهود است (به عنوان نمونه رک: ابن هشام، السيرة النبوية، ۳۶۵/۲-۳۷۴ و ۱۳۴-۱۳۵؛ بخش کشتگان جنگ‌های بدر و احد) برای نقد کامل جملات و اعتقادات جاحظ رک: سید بن طاووس، بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانیة، ۹۸-۱۱۹.

۶. برای بحث در این زمینه رک: جعفریان، رسول، نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت، ۱۶۴-۱۷۵.

دانسته‌اند؛ ولی به دلیل اعتقاد به امامت مفضول، خلافت ابوبکر را مشروع می‌شمارند؛ تا جایی که بشر بن معتمر (بنیان‌گذار معتزله بغداد) به جرم تشیع به دستور هارون الرشید به زندان افکنده شد و او نیز در شعری شیعه بودن را از خود نفی کرد.^۱

اما شیعیان نه تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) را افضل تمام اصحاب شمرده‌اند، بلکه ابوبکر و عمر را غاصب حق بلا فصل ایشان دانسته و آن دورا گمراه و فاسق و شایسته لعن دانسته‌اند.^۲ بر اساس روایاتی که از ائمه اطهار، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) در کتب حدیثی نقل شده است، اصلاً قیاس امام با غیر امام مجاز نیست.

در روایات فراوانی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده، بر افضلیت امام بر تمامی اهل عصر خود تصریح شده است. از این جهت می‌توان گفت که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان امام اهل عصر خود، افضل اهل زمان و حتی افضل از تمامی انسان‌ها پس از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند. فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد جایز نبودن قیاس آل محمد (علیهم السلام) با غیر ایشان و مساوی نبودن هیچ‌کس با ایشان در خطبه دوم نهج البلاغه و افضل بودن اهل بیت (علیهم السلام) در خطبه ۱۴۴ این کتاب، نمونه‌ای از این روایات است.^۳ خطبه امام صادق (علیه السلام) در مورد فضائل امام^۴ و خطبه معروف امام رضا (علیه السلام) در مرو،^۵ نمونه‌های دیگری از این باور است.

۱. ابن مرتضی، المنیة والامل، ۴۹؛ همو، طبقات المعتزلة، ۵۲.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات، ۱۰۲-۱۰۶؛ مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ۴۱ و ۴۲؛ شیخ مفید این اعتقاد را اجماعی تمام شیعیان دانسته است.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲. حضرت در این خطبه می‌فرمایند: «لَا يَقَاسُ بِإِلْحَمِدِ اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» و همچنین در خطبه ۱۴۴ می‌فرمایند: «أَيُّنَ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِبًا وَبُغْيًا عَلَيْنَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ وَأَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَفْطَى الْهُدَى وَيُسْتَجْلَى الْعَمَى إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غَرِسُوا فِي هَذَا الْبُطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»

۴. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ۷۴۵/۲-۷۴۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰۳/۲-۲۰۵؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ۲۲۴-۲۲۸.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۹۸/۱-۲۰۳؛ ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲۱۶/۱-۲۲۲؛ همو، کمال الدین، ۶۷۵-۶۸۱.

در میان اصحاب ائمه علیهم السلام نیز چنین اعتقادی رواج داشته است. در گفت‌وگوی میان عمار و مقداد با عبدالرحمان بن عوف در روز شورای شش نفره،^۱ گفت‌وگوی مالک اشتر در روز بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۳۵،^۲ رجزهای اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین،^۳ رجزهای اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا^۴ و شعر فرزدق در مدح امام سجاد علیه السلام در مراسم حج،^۵ اعتقاد به افضلیت اهل بیت علیهم السلام کاملاً مشهود است. در دوره‌های بعد نیز این موضوع در میان شیعیان رواج کامل داشت. هشام بن حکم در استدلال بر لزوم عصمت امام، به افضلیت ایشان بر اهل عصر خود استدلال کرده است.^۶

در قرن‌های بعدی، شیعیان برخی مناطق اعتقاد به افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام را به‌طور علنی ابراز می‌داشتند. پس از تشکیل دولت علویان طبرستان، حسن بن زید (معروف به داعی کبیر) در سال ۲۵۲ دستور داد در تمامی نقاط تحت سیطره این حکومت، افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام شود و برخی از شعائر شیعی احیا

۱. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ، ۱۸۷/۲-۱۸۸؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۲۳۳/۴؛ مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ۲۷۵/۴ و ۲۷۶؛ مفید، محمد بن محمد، الامالی، ۱۶۷-۱۷۰.

۲. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ، ۲۰۸/۲؛ وی این جملات را خطاب به مردم در روز بیعت گفته است: «أیها الناس، هذا وصی الأوصیاء، و وارث علم الأنبياء، العظیم البلاء، الحسن الغناء، الذی شهد له کتاب الله بالإیمان، و رسوله بجنة الرضوان. من کملت فیه الفضائل، و لم یشک فی سابقته و علمه و فضله الأواخر، و لا الأوائل».

۳. ابن مزاحم، نصر، وقعة الصفین، ۲۰۱ و ۵۴۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۰۳/۴، ۱۰۴ و ۱۰۵؛ ابن اعثم، الفتوح، ۱۰۸/۵؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ۲۳/۲ و ۳۰؛ ابن کثیر، همان، ۱۸۴/۸.

۵. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۹۱-۱۹۵؛ همو، الارشاد، ۱۵۱/۲.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، ۱۳۳؛ همو، خصال، ۲۱۵؛ همو، علل الشرائع، ۲۰۴.

گردند.^۱ در سال ۲۹۰ در شهر حلب، شیعیان در اذان خود^۲ و در سال ۲۹۶ ابو عبدالله شیعی (مؤسس دولت فاطمیان) دستور داد در اذان فرازهای «حیّ علی خیر العمل و محمد و علی خیر البشر» گفته شود.^۳ پس از قدرت گرفتن همودر مغرب و انتقال از سجلماسه به قیروان،^۴ محمد بن عمر مروزی را که پیش از این به تشیع شناخته شده بود،^۵ در سال ۲۹۶ به منصب قضا در قیروان گمارد.^۶ وی در اولین روزهایی که به این منصب رسید دستور داد در اذان، «حیّ علی خیر العمل» گفته شده و افراد را از اینکه کسی از صحابه را بر امیر المؤمنین علیه السلام افضل بدانند، تحذیر داد.^۷ در سال ۳۴۷ و در دوران حکومت سیف الدوله همدانی، شیعیان در حلب این فرازها را در اذان خود اعلام می کردند.^۸ ناصر خسرو که در سال ۴۳۷ سفر خود را آغاز کرده است، در دیدار از شهریمامه می نویسد مردم این شهر زیدی مذهب بوده و در اذان خود «محمد و علی خیر البشر» می گویند.^۹

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ۲۴۰/۱؛ مولانا اولیاء الله، تاریخ رویان، ۹۲ و ۹۳؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ۴۰۸/۲ و ۴۰۹. متن این نامه چنین بوده است: «قد رأینا أن تأخذ اهل عملك بالعمل بكتاب الله و سنة رسوله و ما صحّ عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی اصول الدین و فروعه و بإظهار تفضیله علی جمیع الائمة و تنهاهم اشدّ التهی ... و عن الروایة فی تفضیل اعداء الله و اعداء امیر المؤمنین و تأمرهم بالجهر بیسم الله الرحمن الرحیم و بالقنوت فی صلوٰة العجز و تکبیرات خمس علی المیت و ترک المسح علی الخفین و یالحاق حیّ علی خیر العمل فی الأذان و الإقامة و أن تجعل الإقامة مثنی مثنی».

۲. ابن العدیم، بغیة الطلب، ۹۴۴/۲.

۳. محمد بن علی بن حماد، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ۵۰/۱.

۴. این دو شهر در مغرب اسلامی قرار داشته اند و حکومت فاطمیان از این دو شهر شروع شد. (حموی، یاقوت، همان، ۱۹۲/۳ و ۴۲۰/۴-۴۲۱)

۵. مالکی، ابوبکر، ریاض النفوس، ۵۵/۲.

۶. الخشنی، محمد بن الحارث، طبقات علماء إفريقية، ۲۳۹.

۷. مراکشی، ابن عذاری، البیان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب، ۱۵۱/۱؛ قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ۲۵۰. نام این شخص در این کتاب، محمد بن عمر المروزی آمده است.

۸. مقریزی، احمد بن علی، الخطط، ۲۰۸/۳ و ۲۰۹؛ ابن العدیم، بغیة الطلب، ۲۷۰/۱؛ غزی، کامل بن الحسین، نهر الذهب فی تاریخ حلب، ۵۷/۳ و ۵۸.

۹. قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه، ۱۴۷.

در دوران آل بویه، شیعیان به طور علنی فرازهایی مانند «محمد و علی خیر البشر» یا «اشهد أنّ علیّاً ولیّ الله» را در اذان خود اعلام می‌کردند. شیخ صدوق (د. ۳۸۱) نقل کرده است که عده‌ای در اذان خود فراز «محمد و آلّه خیر البریّه» و یا جملاتی شبیه به این را ذکر می‌کرده‌اند.^۱ اینکه در مورد این فراز از علمای این دوره مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی سؤال و یا در مورد آن در کتاب‌های فقهی بحث شده، نشان می‌دهد که این عمل در میان شیعیان امری متداول بود.^۲ قاضی تنوخی (د. ۳۸۴) از ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۵۶) نقل کرده که فردی از اهالی قطیعه^۳ در اذان خود این فراز را ذکر می‌کرده است.^۴

شیعیان نه تنها در اذان، بلکه حتی بر سر در خانه‌ها و مساجد خود نیز این فرازها را با طلا می‌نوشتند.^۵

۶-۲- ولایت بنی‌امیه

ولایت آل أمیّة الطهه - الریامین الغرر

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۱/ ۱۸۸ و ۱۸۹؛ لازم به ذکر است شیخ صدوق در نقل این واقعه جملاتی را یاد کرده که مستمسک بسیاری از مخالفان شده است. برای بحث در زمینه معنای دقیق عبارت ابن بابویه، محمد بن علی ر.ک: شهرستانی، سید علی، أشهد أنّ علیّاً ولیّ الله فی الاذان بین الشرعیة و الابتداع، ۲۶۷-۳۰۶.

۲. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی (المسائل المیافارقیات)، ۱/ ۲۷۹؛ طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط، ۱/ ۹۹؛ همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ۶۹.

۳. سید علی شهرستانی احتمال داده است که «قطیعه» در این عبارت تصحیف «قطعیه» بوده است و شواهدی مستند در این زمینه ارائه کرده‌اند. (شهرستانی، سید علی، حی علی خیر العمل الشرعیة و الشعاریة، ۳۶۰ و ۳۶۱) قطعیّه معتقد به شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) بوده‌اند و در مقابل واقعه قرار داشتند که در شهادت ایشان توقف نمودند. (اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ۱/ ۸۸ و ۸۹)

۴. تنوخی، المحسن بن علی، نشوار المحاضرة، ۲/ ۱۳۳.

۵. ابن الجوزی، المنتظم، ۱۵/ ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۴۰؛ ابن اثیر، همان، ۹/ ۵۷۶ و ۵۹۲؛ ابن کثیر، همان، ۱۲/ ۶۲، ۶۳، ۶۸؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ۲/ ۱۷۲.

نکته مهم در این بیت استعاره‌ای است که ابن منیر در استفاده از الفاظ طهر، میامین و الغرر به کار برده است که نشان از باور راسخ او به وجود این صفات در اهل بیت علیهم السلام دارد.^۱ طهر (جمع ظهور) به معنای پاکیزه، میامین (جمع میمون) به معنای مبارک و غرر (جمع غرة) به معنای گلچین یا ابتدای چیزی است.^۲ ریشه طهر و مشتقات آن در لسان قرآن کریم برای وضو و غسل که پاک‌کننده از پلیدی‌های معنوی هستند، استفاده شده است.^۳ استعاره لفظ طهر در این شعر نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام از نگاه شیعیان ایشان پاک و پاکیزه بوده و از عصمت برخوردارند. در لسان روایات و به‌ویژه در زیارت‌نامه‌ها، لفظ طهر و مشتقات آن برای اهل بیت علیهم السلام فراوان به کار رفته است.^۴ در رجزهای اصحاب امام حسین علیه السلام نیز امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام با واژه طهر وصف شده‌اند.^۵

۳-۶- ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

وَأَكْذِبُ الزَّوْاِیَّ وَأَطْعُنُ فِی ظُهُورِ الْمُتَنَظِّرِ

بحث مهدویت و مسائل مرتبط با آن، همچون غیبت و ظهور امام زمان علیه السلام از مسائلی است که تمامی فرقه‌های اسلامی به آن اعتقاد دارند. روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این مضمون نقل شده که اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد،

۱. برای پرهیز از طولانی شدن بحث تنها به تحلیل واژه طهر اشاره می‌شود.

۲. دزفولی، محمد، خلف، حسن، همان، ۴۰ و ۴۱.

۳. بقره/۲۲۲؛ مائده/۶؛ انفال/۱۱.

۴. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۲۰۸ و ۶۶۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۸۱/۴؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ۵۳، ۱۶۸، ۱۷۶، ۲۳۱؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۷ و ۱۱۸؛ مفید، محمد بن محمد، المنزار، ۸۲، ۱۰۱، ۱۱۳ و بسیاری موارد دیگر.

۵. ابن اعثم، الفتح، ۱۱۳/۵؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ۳۰/۲ و ۳۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۰۷/۴ و ۱۰۸.

خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من قیام نموده و دنیا را از قسط و عدل پرکند.^۱ شهرت و صحت این احادیث تا بدان حد است که شخصی مانند ابن تیمیه نیز این روایات را معروف دانسته است.^۲ یکی از وجوه ممیزه شیعه امامیه، اعتقاد به امام حجت منتظر، فرزند حسن العسکری علیه السلام است. «المنتظر» در شعر ابن منیر و اخبار امام دوازدهم، از ویژگی‌های اعتقادی امامیه است.

امامیه پیش از زمان آل بویه، نیمه شعبان را روز میلاد امام دوازدهم می‌دانستند و جشن می‌گرفتند. پیش از دوران آل بویه در سال ۳۲۷ (دو سال پیش از پایان غیبت صغرا) شیعیان قصد احیای شب نیمه شعبان را داشتند که اتباع بر بهاری با آگاهی یافتن از این امر، تصمیم می‌گیرند تا به ایشان تعرض کنند، اما با تدبیر خلیفه، هدف بر بهاری و پیروانش عقیم ماند.^۳ در دوران آل بویه در نیمه شعبان، مراسم جشن برقرار بود. در مورد فخرالملک وزیر گفته شده او اولین کسی بود که در شب نیمه شعبان شیرینی پخش کرد.^۴ در سال ۳۳۵ در شب نیمه شعبان در منطقه باب الطاق،^۵

۱. از منابع شیعه می‌توان به این مصادر اشاره کرد: خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ۱۶۵، ۲۶۶، ۲۷۷؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴/۱۳۰؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ۲۶۶/۲؛ همو، کمال الدین، ۲۸۰، ۳۱۸، ۳۷۲؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲/۳۴۰. و از منابع اهل سنت می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: احمد بن حنبل، المسند، ۹۹/۱؛ قزوینی، ابن ماجه، سنن، ۲/۹۲۸ و ۹۲۹؛ سجستانی، ابی داوود، سنن، ۴/۱۰۶ و ۱۰۷ (ابی داوود بخش خاصی از کتاب خود را به کتاب المهدی اختصاص داده است و ۱۲ روایت در این زمینه نقل کرده است)؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۴/۵۰۵-۵۰۷.

۲. ابن تیمیه، منهاج السنة، ۴/۹۵.

۳. الصولی، محمد بن یحیی، اخبار الرضا علیه السلام بالله و المتقی بالله، ۱۳۵.

۴. ابن کثیر، البداية و النهایة، ۵/۱۲.

۵. منصور عباسی پس از بنای بغداد، برای پسرش مهدی در شرق بغداد قصری ساخت. پس از آن علاوه بر قصر، مسجد جامع شهر بغداد و پادگانی نظامی تأسیس شد (یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ۲۵۱؛ اصطخری، احمد بن ابراهیم، المسالک و الممالک، ۸۳؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۸۲/۱-۸۳) این منطقه به لحاظ وجود قصر مهدی، پادگان نظامی و مسجد جامع، از اهمیت خاصی برخوردار بود. باب الطاق محله‌ای نزدیک به رصافه بود (اصطخری،

خیمه‌هایی نصب شده و پس از آن مردم به زیارت حرم امام حسین علیه السلام مشرف شدند.^۱

نتیجه

در قرون چهارم و پنجم، شیعیان توانستند بسیاری از اعتقادات و شعائر خود را که پیش از آن به صورت مخفیانه انجام می‌دادند، آشکار کنند. این تغییر رویه در بسیاری از مناطق جهان اسلام، به ویژه در شهر بغداد و مغرب جهان اسلام و نیز مصر، پدید آمد. این امر باعث شد که جامعه اهل سنت، به ویژه حنابلۀ بغداد، در تلاش برای مقابله با این اقدامات برآمده و تضادهای فراوانی در این دوران اتفاق افتاد. ابن منیر در قصیده خود بسیاری از تضادهای موجود در جامعه آن روز را به تصویر کشیده است. تضادهای مذکور در این شعر در شناخت فضای موجود در جامعه آن روز کمک فراوانی می‌کند.

احمد بن ابراهیم، همان، ۸۳؛ مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ۱۲۰ که طاقی بزرگ داشته و شاعران در آنجا گرد می‌آمدند (حموی، یاقوت، المشترك وضعاً و المفترض صقعا، ۲۹۰).

۱. همدانی، تکلمة تاریخ طبری، ۳۵۶/۱۱.

نهج البلاغه

الابشيهي، محمد بن احمد، المستطرف في كل فن مستظرف وبها مشه ثمرات الاوراق، قاهره، مكتبة الجمهورية العربية، بى تا.

ابن تيميه، منهاج السنة، تحقيق محمد رشاد سالم، رياض، جامعة محمد بن سعود الاسلامية، ١٩٨٦.

ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، تحقيق محمد ابراهيم البناء وديكران، قاهره، دارالشعب، بى تا.

-----، البداية والنهاية، بيروت، مكتبة المعارف، ١٩٩٠.

ابن ابى يعلى، طبقات الحنابلة، تحقيق عبدالرحمن العثيمين، مكة، جامعة ام القرى، ١٩٩٩.

ابن اثير، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر ودار بيروت، ١٩٦٥.

ابن اسفنديار، تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال، تهران، كتابخانه خاور، ١٣٢٠ ش.

ابن اعثم، الفتح، تصحيح على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩١.

ابن الجوزى، المنتظم في تاريخ الملوك والامم، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٢.

-----، بستان الواعظين ورياض السامعين، تحقيق ايمن البحيرى، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، بى تا.

ابن العديم، بغية الطلب في تاريخ حلب، تصحيح سهيل الزكار، بيروت، دارالفكر، بى تا.

ابن العماد، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، تصحيح عبدالقادر ارناؤوط، دمشق، دار ابن كثير، ١٩٨٦.

ابن الفقيه، البلدان، تصحيح دى خويه، ليدن، بريل، ١٨٨٥.

ابن القلانسى، تاريخ (د.عروف به ذيل تاريخ دمشق)، بيروت، مطبعة الآباء اليسوعيين، ١٩٠٨.

ابن المرتضى، طبقات المعتزلة، تحقيق سوسة ديويد، بيروت، بى تا، ١٩٨٧.

ابن المشهدى، المزار الكبير، تصحيح جواد قيوى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩.

ابن الوردى، تاريخ، بيروت، دار المعرفة (افست چاپ قاهره)، ١٩٧١.

-----، خريدة العجائب وفريدة الغرائب، قاهره، بى تا، ١٣٠٢ ق.

ابن اياس، بدائع الزهور في وقائع الدهور، تحقيق محمد مصطفى، مكة، مكتبة دارالباز، بى تا.

ابن بطوطه، رحلة، تحقيق عبدالهادى التازى، رباط، أكاديمية المملكة المغربية، ١٩٩٧.

- ابن تغري بردى، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٢.
- ابن حماد، محمد بن على، اخبار ملوك بنى عبید وسيرتهم، تحقيق التهامى نقره و عبدالحليم عويس، قاهره، دارالصحوه، بى تا.
- ابن حنبل، احمد، المسند، قاهره، مطبعة المنيرية، ١٣١٣ ق.
- ابن حوقل، المسالك والممالك، تصحيح دى خويه، ليدن، بريل، ١٨٧٢.
- ، صورة الارض، تصحيح بلاشرو ديكران، ليدن، بريل، ١٩٣٩.
- ابن خلدون، تاريخ، تصحيح خليل شحادة وسهيل الزكار، بيروت، دارالفكر، ٢٠٠١.
- ابن خلكان، وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان، تصحيح احسان عباس، بيروت، دارصادر، ١٩٧٢.
- ابن خياط، خليفه، تاريخ، تحقيق تحقيق اكرم ضياء العمرى، رياض، دار طيبه، ١٩٨٥.
- ابن زولاق، فضائل مصر و اخبارها و خواصها، تحقيق على محمد عمر، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٩.
- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ ق.
- ، مناقب آل ابى طالب، قم، علامه، ١٣٧٩ ق.
- ابن طقطقى، الاصيلى، تصحيح سيّد مهدي رجائى، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤١٨ ق.
- ابن طيفور، بلاغات النساء، قاهره، مطبعة والده عباس الاول، ١٩٠٨.
- ابن عبد البر، الاستيعاب، تحقيق محد على البجاوى، فجالة، دارنهضة، بى تا.
- ابن عبدربه، العقد الفريد، تصحيح محمد سعيد العريان، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ١٩٥٣.
- ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، تصحيح محب الدين العمروى و ديكران، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٥.
- ابن عنبه، عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب، نجف، مطبعة الحيدرية، بى تا.
- ابن قولويه، كامل الزيارات، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٧٥ ش.
- ابن مرتضى، المنية والامل، تحقيق عصام الدين محمد على، بى جا، دار المعرفة الجامعية، بى تا.
- ابن مزاحم، نصر، وقعة الصفيين، تصحيح عبد السلام محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربية الحديثية، ١٣٨٢ ق.

ابن مسكويه، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تصحيح ابوالقاسم امامي، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.

ابن منير، ديوان ابن منير، تصحيح عمر عبدالسلام التدمري، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۶.

ابن نما، مثير الاحزان، نجف، مطبعة الحيدرية، ۱۹۵۰.

ابن هشام، السيرة النبوية، تصحيح مصطفى السقا وديكران، القاهرة، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۳۶.

ابوالفداء، المختصر في اخبار البشر، القاهرة، مطبعة الحسينية، بي.تا.

ابورحان بيروني، الآثار الباقية، تصحيح ادوارد زاخاو، لايبزيگ، انجمن شرق شناسان آلمان، ۱۸۷۸.

اخبار الدولة العباسية، تصحيح عبدالعزيز الدوري و عبد الجبار المطلبي، بيروت، دار الطليعة، ۱۹۷۱.

ادريسي، محمد بن محمد، نزهة المشتاق في اختراق الآفاق، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۲.

اسفرايني، التبصير في الدين، تصحيح كمال يوسف الحوت، بيروت، عالم الكتب، ۱۹۸۳.

اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين، تصحيح محمد محيي الدين عبدالحميد، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۰.

اصطخري، احمد بن ابراهيم، المسالك والممالك، تصحيح دي خويه، ليدن، بريل، ۱۸۷۱.

اصفهانى، ابوالفرج، الأغاني، اشرف محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۹۴.

-----، مقاتل الطالبين، دار احياء الكتب العربية، ۱۹۴۹.

اصفهانى، ابونعيم، حلية الاولياء، القاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۹۹۶.

اصفهانى، عمادالكاتب، خريدة القصر و جريدة العصر، تصحيح محمد بهجة الاثري، بغداد، المجمع العملي العراقي، ۱۹۷۳.

اكبر، ناشيء، مسائل الامامة، تصحيح علي رضا ايماني، قم، مركز مطالعات اديان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش.

امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، ۱۹۸۳.

اميني، عبد الحسين، الغدير، تهران، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، ۱۹۷۶.

اميني، محمد هادي، عيد الغدير في عهد الفاطميين، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.

- انصاري، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، قم، دليل ما، ١٤٢٨ ق.
- انصاري، محمد باقر، آداب عيد غدیر، قم، دليل ما، ١٣٧٩ ش.
- ، اسرار فلك، قم، دليل ما، ١٣٨١ ش.
- الانطاكی، داوود، تزيين الاسواق به تفصيل اخبار العشاق، بيروت، دارحمد و محيو، ١٩٧٢.
- آبی، منصور بن الحسين، نثر الدر، مراجعة على محمد البجاوی، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٨٧.
- بحراني، يوسف، الحقائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، تصحيح محمد تقی ايرواني، بيروت، دارالاضواء، ١٩٨٥.
- ، الكشكول، تهران، مكتبة نينوى الحديثة، بی تا.
- بخاری، ابونصر، سر السلسلة العلوية، تحقيق سيّد محمد صادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٢ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعيل، التاريخ الصغير، تحقيق محمود ابراهيم زايد، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
- ، الصحيح، بولاق، مطبعة الاميرية، ١٣١٢ ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تصحيح سيّد جلال الدين ارموی، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٩٧٠ ق.
- بغدادی، خطيب، تاريخ بغداد، تصحيح بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الاسلامی، ٢٠٠١.
- ، تاريخ بغداد، قاهره، مكتبة الخانجي، ١٩٣١.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بن الفرق، تصحيح محمد محیی الدين عبدالحميد، قاهره، مطبعة محمد على صبيح، بی تا.
- بلاذری، احمد بن يحيى، جمل من انساب الاشراف، تصحيح سهيل زكار و رياض الزركلي، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٦.
- ، فتوح البلدان، تصحيح دی خويه، ليدن، ١٨٦٦.
- بيهقي، ابراهيم بن محمد، المحاسن و المساوئ، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دارالمعارف بمصر، ١٩٦١.
- بيهقي، احمد بن الحسين، السنن الكبرى، حيدرآباد، مطبعة دائرة المعارف النظامية، ١٣٤٤ ق.
- تدمري، عمر عبدالسلام، تاريخ طرابلس السياسي و الحضاري عبر العصور، طرابلس، دارالايمان، ١٩٨٤.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۶۸.

تفسير امام حسن عسكري عليه السلام، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۳۳.

تنوخي، المحسن بن علي، نشوار المحاضرة، تصحيح عبود شالجي، بيروت، دارصادر، ۱۹۷۲.

تهراني، آقا بزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۸۳.

ثعالبي، عبد الملك، يتيمة الدهر في محاسن اهل العصر، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۸۳.

ثقفی، ابن هلال، الغارات، تصحيح عبد الزهراء خطيب، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۸۷.

الجاحظ، عمرو بن البحر، البيان والتبيين، تصحيح عبد السلام محمد هارون، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۹۹۸.

-----، العثمانية، تصحيح عبد السلام محمد هارون، بيروت، دارالجيل، ۱۹۹۱.

الجزيري، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الاربعة، بيروت، دارالكتب العلمية، ۲۰۰۳.

جعفریان، رسول، «نقش احمد بن حنبل در تعديل مذهب اهل سنت»، هفت آسمان، بهار ۱۳۷۹، شماره ۵، ۱۴۵-۱۷۶.

حلی، ابن ادریس، موسوعة ابن ادریس الحلی (د.ستطرفات السرائر، باب النوادر)، تصحيح سيّد محمد مهدي الموسوي الخرساني، قم، دليل ما، ۱۴۲۹ ق.

حموي، ابن الحجة، ثمرات الاوراق، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، مكتبة العصرية، ۲۰۰۵.

-----، خزنة الادب و غاية الارب، جمالية، مطبعة الخيرية، ۱۳۰۴ ق.

حموي، ياقوت، المشترك وضعاً و المفترق صقعا، تصحيح فرديناند ووستنفلد، گوتينغن، ۱۸۴۶.

-----، معجم البلدان، بيروت، دارصادر، ۱۹۷۷.

الحميري، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تصحيح مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۳ ق.

الحميري، محمد بن عبد المنعم، الروض المعطار في خبر الاقطار، تحقيق احسان عباس، بيروت، مكتبة لبنان، ۱۹۷۵.

خزاز، علي بن محمد، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، تحقيق عبد اللطيف حسيني كوهكمري، قم، بيدار، ۱۴۰۱ ق.

الخشنی، محمد بن الحارث، طبقات علماء إفريقيه، بيروت، دارالكتاب اللبناني، بی تا.

- خلال، ابوبکر، کتاب السنة، تحقیق عطیة الزهرانی، ریاض، دارالرایة، ١٤١٠ ق.
- خوارزمی، مقتل الحسین، تحقیق محمد السماوی، قم، دارانوار الهدی، ١٤١٨ ق.
- خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، کتاب فروشی خیام، ١٣٥٣ ش.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن، باشراف عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بیروت، مؤسسة الرسالة، ٢٠٠٤.
- دزفولی، محمد و خلف، حسن، شرح و ترجمه دویست بیت از اشعار ابن منیر طرابلسی، تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شهریور ١٣٩٠ ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، تصحیح سیدهاشم میلانی، قم، دارالاسوة، ١٤٢٢ ق.
- دینوری، ابن قتیبه، عیون الاخبار، قاهره، المؤسسة المصرية العامة، ١٩٦٣.
- دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، تصحیح عبدالمنعم عامر، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تصحیح عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ١٩٩٠.
- ، العبر، تصحیح صلاح الدین المنجد، کویت، مطبعة حكومة کویت، ١٩٨٤.
- ، سیر اعلام النبلاء، تصحیح شعيب الاناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨١.
- سجستانی، ابیداود، سنن، تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، مكتبة العصرية (افست چاپ قاهره)، بی تا.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، بیروت، دارالجيل، ١٩٩٢.
- سمعانی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامية، ١٩٦٢.
- سید مرتضی، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٥ ق.
- ، المسائل الناصريات، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامية، ١٤١٧ ق.
- سید بن طاووس، الالهوف، قم، انوار الهدی، ١٤١٧ ق.
- ، بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية، تحقیق السید علی العدنانی الغریفی، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٩٩١.
- ، رسائل الشریف المرتضی، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالقرآن الکریم، ١٤٠٥ ق.
- سیوطی، الدر منثور، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

سیوطی، عبدالرحمن، بغیة الوعاة، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، مطبعة عیسی البابی الحلبي، ۱۹۶۴.

شهرستانی، سید علی، اشهد ان علیا ولی الله فی الاذان بین الشرعية والابتداع، نجف، منشورات العتبة العلوية المقدسة، ۲۰۱۰.

-----، حی علی خیر العمل الشرعية والشعاریة، قم، مؤسسة الامام علی (ع) ۱۴۲۴ ق. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق محمد سید الکیلانی، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۶۷.

شهید اول، الدروس الشرعية، تصحیح سید مهدی لازوردی، قم، انتشارات صادقی، بی تا (چاپ سنگی).

شیخ صدوق، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

-----، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.

-----، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۱ ق.

-----، التوحيد، تصحیح سید هاشم موسوی تهرانی، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۸۷ ق.

-----، خصال، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۸۹ ق.

-----، علل الشرايع، تقديم سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق.

-----، کمال الدين وتمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۰ ق.

-----، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۸۸ ق.

-----، من لا يحضره الفقيه، تصحیح سید حسن الموسوی الخرسان، نجف، دارالکتب الاسلامية، ۱۳۷۷ ق.

-----، عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، قم، دار العلم، ۱۳۷۷ ق.

شیخ طوسی، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تصحیح سید حسن الموسوی الخرسان، نجف، دارالکتب الاسلامية، ۱۳۷۶ ق.

-----، الامالی، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ ق.

-----، الفهرست، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۰ ق.

-----، المبسوط في فقه الامامية، تصحيح محمد تقى الكشفى، بيروت، مؤسسة الغرى، ١٩٩٢.

-----، النهاية في مجرد الفقه والفتوى، بيروت، دارالشكتاب العربى، ١٤٠٠ ق.

-----، تهذيب الاحكام، تصحيح سيد حسن الموسوى الخرسان، نجف، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٩ ق.

-----، رجال، تصحيح جواد قىومى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٧٣ ش.

-----، فهرست، تصحيح سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٩٦١.

-----، مصباح المتهجد و سلاح المتهجد، بيروت، مؤسسة الفقه الشيعية، ١٤١١ ق.

-----، شيخ مفيد، الاختصاص، تصحيح على اكبر غفارى، قم، مكتبة الزهراء، ١٤٠٢ ق.

-----، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ١٤١٦ ق.

-----، الامالى، تصحيح حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

-----، الجمل و النصرة لسيد العترة، قم، مكتبة الداورى، ١٩٨٣.

-----، الكافئة فى ابطال التوبة الخاطئة، تحقيق على اكبر زمانى نژاد، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

-----، المزار، تحقيق سيد محمد باقر اطحى، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

-----، المقنعة، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

-----، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم الانصارى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

-----، رسالة فى المسح على الرجلين، تحقيق شيخ مهدى نجف، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

-----، الصابى، هلال بن محسن، تحفة الامرافى تاريخ الوزراء، تحقيق عبدالستار احمد فراج، بيروت، مكتبة الاعيان، بى تا.

-----، صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، باشراف سيد محمد باقر اطحى، قم، مؤسسه الامام المهدي، بى تا.

-----، صفدى، خليل بن ايبك، الوافى بالوفيات، باشراف هلموت ريتز، بيروت، المعهد الالمانى للابحاث الشرقية، ١٩٩١.

-----، الصولى، محمد بن يحيى، اخبار الراضى بالله و المتقى بالله، تحقيق هيورث دن، قاهره، مطبعة الصاوى، ١٩٣٥.

ضيف، شوقي، تاريخ الادب العربي، عصر الدول والامارات: الشام، قاهره، دارالمعارف بمصر، ١٩٩٠.

طباطبايى، سيد عبد العزيز، اهل البيت فى المكتبة العربية، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٧ ق.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تصحيح حمدى عبد المجيد السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيمية، بى تا.

طبرى، الاحتجاج، تصحيح محمد باقر الخرسان، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ ق.

طبرى، دلائل الامامة، تحقيق مؤسسه البعثه، قم، بعثت، ١٤١٣ ق.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دارالمعارف بمصر، ١٩٦٢.

طبرى، نجم الدين، صوم عاشورا بين السنة النبوية والبدعة الاموية، قم، دليل ما، ١٣٨٤ ش.

طرابلسى، على ابراهيم، التشيع فى طرابلس وبلاد الشام: اضواء على دولة بنى عمار، بيروت، دارالساقى، ٢٠٠٧.

العاملى، سيد جعفر مرتضى، عاشوراء بين الصلح الحسنى والكيد السفينى، بيروت، المركز الاسلامى للدراسات، ٢٠٠٣.

العاملى، شيخ حر، امل الآمل، تحقيق سيد احمد الحسينى، بغداد، مكتبة الاندلس، ١٣٨٥ ق.

-----، تفصيل وسائل الشيعه ال تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١١ ق.

عبدلى، شيخ الشرف، تهذيب الانساب ونهاية العقاب، تحقيق شيخ كاظم محمودى، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعى نجفى، ١٤١٣ ق.

عسقلانى، ابن حجر، لسان الميزان، حيدرآباد، مطبعة دائرة المعارف نظاميه، ١٣٣١ ق.

على بن جعفر، مسائل على بن جعفر عليه السلام، تصحيح مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ ق.

العمرى، احمد بن يحيى، مسالك الابصار فى ممالك الامصار، تصحيح كامل سليمان الجبورى، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠١٠.

العمرى، على بن محمد، المجدى فى انساب الطالبين، تصحيح احمد مهدوى دامغانى، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعى نجفى، ١٤٠٩ ق.

العايشى، محمد بن مسعود، تفسير، تصحيح سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، مطبعة العلمية، ١٣٨٠ ق.

العينى، عمدة القارى، تصحيح عبدالله محمود محمد عمر، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠١.

غزالي، ابوحامد، احياء علوم الدين، قاهره، دارالشعب، بى تا.

غزى، كامل بن الحسين، نهر الذهب فى تاريخ حلب، حلب، مطبعة المارونية، بى تا.

غيب غلامى، حسين، احراق بيت فاطمة، قم، الهادى، ١٤١٧ ق.

فضل الله، رشيد الدين، جامع التواريخ: اسماعيليان، تصحيح محمد تقى دانش پزوه و محمد مدرسى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ١٣٥٦ ش.

قاضى عبد الجبار، تثبيت دلائل النبوة، تصحيح عبد الكريم عثمان، بيروت، دارالعربية، بى تا.

قاضى نعمان، افتتاح الدعوة، تحقيق فرحات الدشراوى، تونس، الشركة التونسية للتوزيع و الجزائر، ديوان المطبوعات الجامعية، بى تا.

-----، دعائم الاسلام، تصحيح آصف بن على الفيضى، قاهره، دارالمعارف بمصر، بى تا.

-----، كتاب الاقتصار، تحقيق محمد وحيد ميرزا، دمشق، المعهد الفرنسى للدراسات العربية، ١٩٥٧.

قياديانى، ناصر خسرو، سفرنامه، تصحيح محمد دبىرسيماقى، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٥٤.

قزوينى، ابن ماجه، سنن، تصحيح محمد فؤاد عبدالباقى، قاهره، داراحياء الكتب العربية، بى تا.

القفطى، على بن يوسف، انباه الرواة على اخبار النحاة، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دار الكتب المصرية، ١٩٥٠.

قمى، على بن ابراهيم، تفسير، تصحيح طيب موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ ق.
قيروانى، ابن رشيق، العمدة فى صناعة الشعر و آدابه و نقده، تصحيح محمد محبى الدين عبد الحميد، قاهره، حجازى، ١٩٣٤.

كشاني، ملا محسن فيض، الوافى، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، ١٤٠٩ ق.

كشى، محمد بن عمر، اختيار معرفة رجال، تصحيح سيد حسن مصطفى، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ ش.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تصحيح على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٧ ق.

لباف، على، دانشنامه شهادت حضرت زهرا عليه السلام، تهران، منير، ١٣٨٥ ش.

مالكى، ابوبكر، رياض النفوس فى طبقات علماء قيروان و إفريقيه، تحقيق بشير بكوش و

- محمد العروسی المطوی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
- ، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
- مجمعل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸ ش.
- محدث نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، چاپ سنگی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- مراکشی، ابن عذارى، البیان المغرب فی الاخبار الاندلس والمغرب، تحقیق ج. س. کولان و لوی پروونسال، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۸۳.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- ، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه والاشراف، تصحیح دی خویه، لیدن، بریل، ۱۸۹۳.
- ، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تصحیح باریه دومینار و پاوت دو کورتیل، پاریس، ۱۸۶۱.
- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تصحیح دی خویه، لیدن، بریل، ۱۸۷۷.
- مقدسی، محمد بن طاهر، البدء والتاریخ، تصحیح کلمان هوار، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، بی تا.
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء، تصحیح جمال الدین شیال، قاهره، لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۹۶.
- ، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط مقریزی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- الموصلی، ابویعلی، مسند، تصحیح حسین سلیم اسد، دمشق، دارالتراث، ۱۹۷۳.
- مولانا اولیاء الله، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸ ش.
- میرخواند، تاریخ روضه الصفا، تهران، کتاب فروشی مرکزی، خیام و پیروزی، ۱۳۳۸ ش.
- میلانی، سید علی، ابن تیمیة وامامة علی علیه السلام، قم، مرکز الابحاث العقائدية، ۱۴۲۱ ق.
- ، من هم قتلة الحسين علیه السلام، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، ۱۴۲۹ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، تصحیح سید موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۸ ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.

نراقی، احمد، مستند الشیعة، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ق. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف نظامیه، ۱۳۴۰ ق.

نیشابوری، عبدالحسین، احرام محرم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.

نیشابوری، مسلم بن الحجاج، الصحیح، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی و دیگران، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۴۱۲ ق.

همدانی، تکمله تاریخ طبری (چاپ شده در ضمیمه تاریخ طبری)، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۲.

یحیی بن الحسین، الاحکام، تصحیح علی بن احمد، بی جا، بی نا، ۱۹۹۰.

یعقوبی، ابن واضح، البلدان (چاپ شده به همراه الاعلاق النفیسة)، تصحیح دی خویه، لیدن، بریل، ۱۸۹۲.

یعقوبی، ابن واضح، تاریخ، تصحیح هوتسما، لیدن، بریل، ۱۸۸۳.

Britannica 2011, Binary opposition, viewed 24sep 2015, <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/65552/binary-opposition>

Coser, Lewis A. "Social Conflict and the Theory of Social Change", Lewis A. Coser, The British Journal of Sociology, Vol. 8, No. 3, Sep. 1957, pp. 197207 -

الهوية الاجتماعية للشيعه الإمامية في القرون المتقدمة تحليل تاريخي - اجتماعي لقصيدة ابن منير الطرابلسي

محمد حسين افراخته^١ / حميد رضا آذري نيا^٢

الخلاصة:

يعدّ القرن الرابع والخامس الهجريّين عصر القدرة والاستيلاء السياسي - المذهبي للشيعه في عالم الاسلام، وكان انتشار التشيع جغرافياً في جميع أراضي الاسلام، مضافاً إلى حماية دولة آل بويه السياسية في بغداد والفاطميّين في مصر ومنطقة الشام سبباً لإيجاد فرصة لشيعه لإظهار عقائدهم وإقامة الشعائر.

على أساس نظرية ثنائي القطب في مباحث علم الاجتماع إنّ دراسة الوضع العقائدي - الاجتماعي للشيعه على مبنى المتون والتقارير المبيّنة لتقابل الهوية بين الشيعه والسنة يمكن أن تعد من المنابع في التحليل التاريخي - الاجتماعي لذلك العصر.

ومن المصادر المهمّة في هذا المجال هي القصيدة التتريّة من إنشاء ابن منير الطرابلسي، فقد وضّح فيها هذا التضاد في الهوية. لقد أنشأ ابن منير قصيدته هذه في واقعة حدثت بينه وبين أحد النقباء في بغداد، ويطرح في شعره حاجة له من الشريف وقد ضمّن قصيدته كثيراً من العقائد والتقابل الموجود بين السنة والشيعه آنذاك. إنّ وسعة المواضيع المطروحة في هذه القصيدة والتي تشمل المعتقدات الدينية والصراع الديني حتى في المسائل العملية (الفقهية اصطلاحاً) تبين جميع

١. ماجستير تاريخ الاسلام من جامعة طهران، باحث في مؤسسة مطالعات الإمامية.

mhafrakhteh84@yahoo.com

٢. ماجستير سوسيولوجي، باحث في مؤسسة مطالعات الامامية.

azainia@yahoo.com

نقاط النزاع الموجود في ذلك العصر.

تسعى هذه المقالة لدراسة أبيات هذه القصيدة أولاً توضيح منشأ الاعتقادات والطقوس الدينية للشيعة من الروايات الواصلة من أهل البيت عليه السلام، ومن ثمّ تشير إلى الشواهد التاريخية الدالة على وجود الصراع بين الفرق الإسلامية في ذلك المجتمع وفي ذلك العصر، خاصّة في بغداد باعتباره موطن الشريف الممدوح، والشام والمصر باعتبارهما موطن ابن منير ومسكنه.

المفردات الأساسية: القصيدة التتريّة، ابن منير الطرابلسي، الهوية الشيعية الإمامية، التضاد وثنائي القطب.

to Sharif, in which he pictured a host of beliefs and confrontations present in the then society. The range of the issues posed in this poem, including doctrinal beliefs, ritual inconsistencies and practical issues (namely jurisprudential), shows all the confrontations present at that time. Examining the verses of this poem, the present study seeks to first demonstrate the origin of Shiite beliefs and rites passed down by Ahl al Bayt (Family of the Prophet); and second, point out the historical evidences and the existence of disconformity among the Islamic sects of the then society, especially in Baghdad as the residence of Sharif and Shamat and Egypt as the residence of Ibn-e- Monir.

Keywords: The balladry of Ttryh, Ibn-e-Monir Tripoli's, the Identity of Imamiyah Shia, bipolar conflict

The Social Identity of Imamiyah Shia in the Early Centuries; a Historical- Sociological Analysis of Ibn-e-Monir Tripoli's Balladry

Mohhanad Hossein Afrakhteh ¹

Hamid Reza Azarinya ²

Abstract

Both the fourth and fifth centuries are considered as the era of the political-religious power and dominance of Shiism over the world of Islam. Shiites' geographical expansion throughout the world of Islam, accompanied by the political support of the two states of Buyid Dynasty in Baghdad and the Fatimids in Egypt and Shamat(The Levant) region, allowed Shiites to both freely express their beliefs and perform many of their rites. According to the bipolar conflict theory in sociology, investigating Shiites' doctrinal-social status, based on the texts and reports indicating Shiite-Sunni confrontations of identity, could be one of the sources for the social-historical analysis of those times. One of the important sources in this regard is the famous balladry by Ibn-e-Monir Tripoli named Ttryh, in which these clashes of identity are well depicted. Ibn-e-Monir, being impressed by an incident occurred between him and one of the then grandees in

1. Tehran University MA graduate in the history of Islam; Reseacher in Imamiyah Studies Institute, mhafrakhteh84@yahoo.com

2. MA gradute in the Soclology ; Reseacher in Imamiyah Studies Institute, azarinia@yahoo.com